

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۸۹

اندر جوهر و جوانی فلسفه

حسین کلباسی اشتری*

نزد کسانی که در وادی فلسفه ساکنند و در طریق تفکر گام برمیدارند، هرچند آغاز و انجام راه با تفکر رقم میخورد، لکن نقش زمان - و نه الزاماً زمان کیهانی - در پختگی و بلوغ تفکر تردیدناپذیر است. ثمره تفکر، زودرس و آسان‌یاب نیست و در ایام شباب متفکر و در آغاز و حتی میانه راه بدست نمی‌آید؛ هرچند خرق عادت و نوآوری نیز از نشانه‌های تفکر و فلسفه است. با این وصف، گوهر حقیقی فلسفه در سایه سیر و صیوررت و سلوک تدریجی عقل حاصل میشود؛ بنابراین تفکر حقیقی اگر عین صیوررت در زمان نباشد، دست‌کم مسبوق به آن است. از آموزگار بزرگ فلسفه یعنی سقراط می‌آموزیم که فلسفه عین تعاطی با تفکر و متفکر است و حداقل شرط ورود در این ساحت، صبر و شکیبایی و دوری از شتابزدگی است. اهل فلسفه هم در عمق و هم در افقهای دور زمان حاضر مینگردند. از اینرو، از ویژگیهای فیلسوف حزم و دوراندیشی است؛ چیزی که غالباً در کُبار و سالخوردهگان به فعلیت میرسد؛ هرچند ظهور آن در جوانان - و شاید نوجوانان - به شرط وقوع و وقوف به تربیت مناسب - نیز بعید نیست.

نسبت آدمی با حقیقت و گوهر فلسفه تابعی از زمان مرسوم و متداول نیست، اما نمیتوان انکار کرد که سیر از ظاهر به باطن و از لفظ به معنا موقوف به شرایطی است که مواجهه با پدیدارها و تحقق تجارب انسانی از زمره آنهاست.

تربیت فلسفی جوان چرایی و چگونگی؟

علی اله‌بداشتی*

براساس رسالتی که نظام تعلیم و تربیت جامعه بعهدہ دارد تربیت فلسفی جوانان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در این مقاله ابتدا مفردات این عنوان معناشناسی شده تا خواننده تصویر روشنی از دیدگاه نگارنده دربارهٔ مفاهیم تربیت، فلسفه و جوان پیدا نماید، آنگاه براساس معنای مفردات معنای تربیت فلسفی جوان توضیح داده شده است. در ادامه اهداف تربیت فلسفی جوان مانند: ایجاد انضباط فکری و تفکر منطقی، حاکمیت بر احساسات و عواطف، رشد عقلی و اعطاء بصیرت و ترجیح لذات عقلی بر حسی بررسی گردیده و برای دستیابی به این اهداف روشهای تربیتی مانند: عادت به تفکر، پرورش روحیهٔ نقادی و روحیهٔ مباحثه علمی و مجالست با عالمان و حکیمان و مطالعهٔ آثار حکیمان و دوستی با خردمندان بعنوان نمونه توضیح داده شد. در ادامه در روش آموزش فلسفه به جوانان، روشهایی مانند: تحلیل مسائل عینی زندگی با بینش فلسفی و تحلیل ضرب‌المثلهایی که خمیرمایه فلسفی دارند پیشنهاد گردیده و در پایان ثمرات تربیت فلسفی مانند: ایجاد امنیت و آرامش روانی و پر شدن خلاءهای فکری و اعتقادی و هویت‌بخشی و معناداری زندگی برای پایه‌ریزی یک سعادت جاودانی بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: تربیت، فلسفه، جوان، تفکر منطقی، رشد عقلی، لذات عقلی، امنیت روانی، هویت‌بخشی و معناداری زندگی

ملاصدرا، جوان، تربیت و عقلانیت

قاسم پورحسن*

الگوی عقلی تربیت در فلسفه ملاصدرا برگرفته از اصول دینی تربیت است که ریشه در آیات قرآن، سنت نبوی و ائمه معصومین (ع) دارد. ملاصدرا در تحلیل مدل دینی - عقلی تربیت، نخست جایگاه انسان در نظام عالم را بررسی کرده و انسان کلی را عالم کبیر و انسان شخصی را عالم صغیر بر شمرده و حقیقت انسان را حقیقتی جمعی و تألیفی میداند. ملاصدرا می‌کوشد تا نیازهای تربیتی و عقلی انسان را از ابتدای شکل‌گیری نظام معرفتی تبیین کرده و احتیاج به الگو را در دوران نخستین حیات یعنی دوره جوانی یک ضرورت تلقی میکند. الگوی ملاصدرا ابتدا بر شرط معرفت نیازهای نفسانی و مادی آدمی استوار است که در آن بر نیاز به تعالی، نیاز به جهت‌گیری، نیاز به زیبایی جویی و کمال خواهی و نیاز فطری به دین تأکید شده است.

الگوی ملاصدرا قبل از هرچیز بر موضوع «نفس و نیازهای جوانی» استوار است که در آن فطرت الهی انسان و ضرورت شکوفا شدن و بالنده گردیدن این استعداد درونی محور بررسی قرار میگیرد.

ملاصدرا الگوی دینی را مدلی عقلانی دانسته که منطبق با خواسته و نیازهای اجتماعی و درونی جوان است. جوان بیش از همه بر غایت‌انگاری اخلاقی تأکید دارد. غایت باوری به اخلاق و عقلانیت دینی منتهی خواهد شد. ملاصدرا در حکمت متعالیه و اندیشه دینی میکوشد تا رویکرد فوق را تبیین کرده و تنها مدل صحیح تربیت را مدل عقلی - دینی برشمارد.

کلید واژه‌ها: مدل تربیت، عقلانیت، دین و آموزه‌های دینی، ملاصدرا، جوان

تربیت فلسفی جوان، فرصتها و آسیبهای دهکده جهانی

فاطمه علی پور*

آداب و رسوم و سنن ملی و دینی همواره از مهمترین آموزه‌های تربیتی در جوامع بشری بشمار می‌آید. در دهکده جهانی، نسل جوان که اصلترین نقش را در پذیرش و اجرای آن برعهده دارند، کمتر به ظواهر دینی و ملی تمایل نشان میدهند و بهمین دلیل روش زندگی و نوع پوشش و سلاقی جوانان یکسان و در نتیجه دچار روزمرگی میگردد و با سؤالات و چراییهای فراوانی مواجه میشوند که دقتهای فلسفی را میطلبد.

توجه به دین و عمل به شریعت که در جامعه ما بر آن تأکید فراوان میشود، جوانان را اقناع نمیکند و در نتیجه بدنبال یافتن باطن دین و حقایق عالم معنا به هر سو میدوند و گرایش به عرفانهای ساختگی امروزی از آسیبهای آن محسوب میشود.

تربیت فلسفی و دادن تعمق بیشتر به اندیشه‌های جوانان، آنان را در راه یافتن حقایق هستی و باطن دین و چگونگی ایجاد ارتباط عمیق و خالصانه با پروردگار خویش یاری میرساند تا بتوانند در این اقیانوس موج و پرتلاطم، وجود خود را به ساحل آرامش برسانند.

کلید واژه‌ها: آداب و سنن، ظواهر دینی، باطن دین، حقیقت، تربیت فلسفی، تعمق

بررسی تفکرات فلسفی دانشجویان دختر دانشگاه بوعلی سینا

فرشته ندیری ایبانه*

تفکر فلسفی در میان جوانان از شاخصه‌های اصلی این گروه محسوب میشود. دانشجوی، شاخص جوان متفکر است و دانشگاه محلی برای پاسخگویی به این نیاز اساسی میباشد. متأسفانه برخی از دانشگاهها مانند دانشگاه بوعلی سینا (همدان) که برای رشد و بالندگی تفکرات فلسفی زینده میباشند، فاقد رشته فلسفه هستند، اما این بمعنای فقدان اندیشه فلسفی در میان جوانان دانشجوی این دانشگاهها نیست. بررسی تفکرات فلسفی دانشجویان دختر دانشگاه بوعلی سینا، موضوع مقاله حاضر میباشد و روش تحقیق در آن، روش آماری و میدانی است. از میان ۱۵۰۰ سؤال مطروحه توسط دانشجویان دانشکده‌های مهندسی، علوم، کشاورزی، ادبیات و علوم انسانی، اقتصاد و علوم اجتماعی این دانشگاه، مهمترین سؤالات فلسفی، در زمینه فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست، انتخاب شد تا پیوند میان جوانان و فلسفه بیان گردد.

جوانان و فلسفه در نوشته‌های سقراطی افلاطونی

احمدعلی حیدری*

روش سقراطی افلاطونی در فلسفه‌ورزی با جوانان، دستمایه نظری بیشتر فعالیت‌هایی است که در زمینه فلسفه‌ورزی با کودکان و جوانان صورت می‌گیرد. میدانیم که سقراط خود هیچگاه دست به قلم نبرد و نوشته‌یی از او به ما نرسیده است. برای اطلاع از شخصیت او و فعالیت‌هایی که در زمینه فلسفه‌ورزی با جوانان انجام داده است، ناچاریم به نوشته‌ها و آثار کسانی چون گزنوفانس، افلاطون و ارسطو مراجعه کنیم. آنچه در این پژوهش برای ما اهمیت دارد، نوع مواجهه سقراط با جوانان و تعالیم اوست که عمدتاً در رساله‌های لیزیس، لاکس، آپولوژی، تاکس و... بازتاب یافته است و تحلیل محتوای رساله‌های جمهوری و نامه هفتم در این میان جایگاه ویژه‌یی دارد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی گروه فلسفه.

ارزش وجودی انسان در اندیشه ملاصدرا و مکاتب روانشناختی معاصر

رضا ماحوزی*

در مکاتب روانشناسی قرن بیستم، انسان بیشتر بعنوان دارنده هوش تحلیل میشود. در این گرایشها، هوش عاطفی، هوش درون فردی، هوش برون فردی، هوش موسیقایی، هوش فضایی و غیره از جمله مواردی هستند که با صبغهی تجربی - نظری و در جریان مطالعه مغز، پردازش شده‌اند و از اینرو وضعیت آدمی را بعنوان یک شهروند دارای هوشهای چندگانه تعریف میکنند.

در اندیشه ملاصدرا، با نظر به ملاحظات وجودشناختی و معرفی روح انسان بعنوان شریفترین بُعد نفس آدمی که رو بسوی تعالی و گذر از مرزهای محسوس دارد، وضعیت مطلوب آدمی، آزادی از خواهشهای ابعاد پایین نفس تعریف شده است. از اینرو، در این تلقی، شکوفایی انسان در نسبت با مراتب عالیه هستی و زیستن در ساحت قدسی معرفی میگردد.

این نوشتار درصدد است با مقایسه رویکرد ملاصدرا و مکاتب روانشناختی معاصر، فقدان مباحث وجودشناختی در اینگونه مکاتب را نشان داده و توجه به اینگونه مسائل در تحلیل ارزشهای بشری و برنامه‌ریزیهای اخلاقی را خاطر نشان سازد.

معمار حکمت متعالیه، الگوی تربیت فلسفی

حسن سعیدی*

یکی از موضوعات اساسی که در عرصه اندیشه، مورد توجه اندیشمندان علوم مختلف بوده و پیوسته به آن پرداخته‌اند، «هدف» از علم و دانش بوده است که بعنوان یکی از محورهای اساسی (رئوس ثمانیه) در هر علم بشمار میرود. گرچه محور اصلی و رسالت فلسفه، مباحث هستی‌شناختی است، ولی با توجه به نگرش غایتمندانه و ساختار حکمت متعالیه و جایگاه انسان در این حکمت، آدمی تا جایی در مراحل رشد و پرورش پیش میرود که در نهایت سیر و رشد خود، نمادی از مجموعه عوالم هستی گردد (صیوره الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی) و از این منظر است که الگوی تربیتی ارائه شده در این حکمت، بعنوان مدلی پیش روی آدمی، در تحریک و انگیزش و در تحقق اهداف تربیتی، نقشی ویژه دارد. نگارنده در این نوشتار کوشیده است تا با مراجعه به آثار، اندیشه‌ها و سیره عملی «معمار حکمت متعالیه»، وی را بعنوان یک الگوی تربیتی شاخص در عرصه اندیشه و بویژه در حوزه فلسفه معرفی نماید. از اینرو موضوعات مربوط به حوزه تربیتی که مورد کندوکاو قرار میگیرند، عبارتند از:

اهتمام صدرالمآلهین به خرد ورزی و رشد عقلانی که در سپهر تربیت و در نظام معرفتی صدرایی جایگاه و مکانتی ویژه دارد. عدم تقلید در مسائل علمی، برخورداری از روحیه کنجکاوی و حقیقت‌جویی، ژرف‌اندیشی به هنگام غواصی در اعماق دریای معرفت، اجتناب از برخورد سطحی با اندیشه‌ها و احتراز از قضاوت سطحی، عدم بیم و هراس از مواجهه با آراء دیگران، دارا بودن روحیه نقد و انتقاد پذیری، بهره‌گیری از معارف شهودی در دریافت حقایق، توجه ویژه به ارزشهای انسانی و الهی، استفاده از معارف و حیانی بعنوان کانون معرفتبخش، اجتناب از سالوس و ریاکاری و سرانجام برخورداری از ثبات شخصیت که موجب میشود تا رهروان راه دانش و ارزش از این الگو تبعیت نمایند.

معرفت فلسفی راهی برای بازیابی هویت فکری نسل جوان

رستم شامحمدی*

بحران هویت فکری یا معرفتی را میتوان یکی از مهمترین چالشهایی بشمار آورد که ذهن و زبان نسل جوان ایرانی را عمیقاً درگیر نموده است. خروج و برون رفت از این بحران، جز از مسیر بازیابی هویت فکری میسر نیست. لازمه بازیابی هویت هم پاسخ دادن به دو پرسش اساسی است: اولاً، ریشه‌های بحران هویت فکری نسل جوان به چه عواملی برمیگردد؟ ثانیاً، چه سنخ معرفتی از شایستگی لازم برای بازیابی هویت فکری جوانان برخوردار است؟

در پاسخ به پرسش اول بنظر می‌آید چهار عامل «خودفراموشی»، «سطحی‌نگری»، «گسست‌فرهنگی» و «سرگشتگی در جستجوی معنا برای زندگی»، نقش مؤثری در پدید آمدن بحران هویت فکری جوانان داشته باشند. در پاسخ به پرسش دوم میتوان «معرفت فلسفی مبتنی بر نقد» را راهی برای بازیابی هویت فکری نسل جوان دانست؛ زیرا معرفت فلسفی با دعوت جوانان به ۱. خودشناسی در مقابل خودفراموشی ۲. ژرف‌نگری در مقابل سطحی‌نگری ۳. گفتگوی فرهنگی در مقابل گسست فرهنگی ۴. جستجوی معنا برای زندگی در مقابل فقدان معنا برای زندگی، افقی روشن فرا روی آنها میگشاید.

کلید واژه‌ها: بحران هویت فکری، نسل جوان، معرفت فلسفی، بازیابی هویت، نگرش انتقادی

حکمت متعالیه، الگوی تربیت فلسفی

مهدی پرویزی*

شناخت نفس و عالم، از کجا و به کجایی آن، آرام و قرار را از انسان عاقل ربوده، وی را به حرکت، برای دستیابی به این مطلوب و امیدارد تا تحصیل معرفتی حقیقی، زیربنای اعمال و رفتار او و مقدمه قرار گرفتن در طریق صحیح و صعود در مدارج و در نهایت، وصول، فنا و بقای کمالات انسانی به حق باشد.

تربیت از مهمترین راهیابی و موفقیت در هر عرصه‌یی است. تعلق تربیت به هر بُعدی از ابعاد وجودی انسان، موجب تشخیص و امتیازش از تعلق به سایر ابعاد میشود. تحصیل مقدمات و پرورش در بعد معرفت، از آن حیث که متعلقش، شناخت هستی، آغاز و انجام آن باشد، نظر به اصطلاح رایج این امر در فرهنگ اسلامی - ایرانی، موسوم به تربیت فلسفی میگردد. حقیقتی که در فرهنگ اسلامی این عنوان دال بر آن است از لحاظ ماهوی کاملاً متفاوت با امری است که در فرهنگهای دیگر، بخصوص غرب بهمین نام خوانده و شناخته میشود؛ منشأ این اختلاف، تعبیر و تعاریف متعددی است که از فلسفه وجود دارد.

براساس دیدگاه حاکم بر فرهنگ اسلام، سلسله فعالیتها و جریانهای فلسفی مسلمین، منجر به پیدایش مکتبی با عنوان حکمت متعالیه گردیده است که آموزه‌های عالی آن، با گذر دادن انسان از عوالم محسوس و مخیل، او را موحیا به حیات انسانی و مهبیای درک عقلی معارف شهودی، در بعد هستی‌شناسی میکند تا در راستای فعلیت بخشی به هدف آفرینش گام بردارد و به این ترتیب بندگی، برترین جایگاه واقعی متصور برای انسان که جز از طریق معرفت به معبود حقیقی حاصل نمیشود، تحقق یابد.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، تربیت فلسفی، صدرالمتألهین، انسان، معرفت، عبودیت

رویکرد فلسفی به ادبیات با بهره‌گیری از آراء فارابی:

کوششی در تربیت فلسفی جوانان

روحیه نظیری‌پور*

تربیت فلسفی نسل جوان، امروزه از طریق رویکردهای فلسفی به آثار هنری صورت می‌گیرد. در حال حاضر در جامعه ایران، رواج نگرشهای فلسفی پست‌مدرن نظیر دیدگاههای دریدا، لیوتار، اسپیواک، لاکان و بارت از طریق بکارگیری این اندیشه‌ها در تحلیل آثار هنری و ادبی صورت می‌گیرد. رویکردهای حاکم بر هستی‌شناسی جوامع بشری و معرفت‌شناسی در تحلیل آثار ادبی، متأثر از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی از نوع مارکس و فوکو میباشند که بنظر می‌آیند چندان به گسترش همه جانبه دید نقدانه جوانان کمک نکنند، از اینرو در تکمیل این رویکردهای فلسفی به آثار هنری، میتوان برای چند بعدی کردن نگاه آنان به مسائل، از اندیشه‌های فیلسوفان ایرانی نظیر فارابی یاری گرفت. در این راستا، در تحلیل مسائل روز انعکاس یافته در آثار ادبی، نظیر بحران معاصر جوامع سرمایه‌داری و جهانی‌شدن، میتوان از هستی‌شناسی آنان در مورد انسان و جوامع بشری بهره گرفت. در نگاهی به اندیشه‌های ابونصر فارابی، روش کار این مقاله، یافتن اندیشه‌هایی از اوست که در دنیای امروز به نظر اکثر متفکران میتواند در تحلیل واقعیت موجود کارآیی داشته باشد. از اینرو بجای تمرکز بر الگوی فارابی در مدینه فاضله، در آراء او دربارهٔ مدینه‌های غیرفاضله، یعنی مدینه‌های جاهله، فاسقه، ضاله و مبدله جستجو شده است. بنظر میرسد که این آراء که مبتنی بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بومی ماست، توان تحلیل بحرانهای جهانی معاصر را داراست. در این راستا نمایشنامه «مرگ دستفروش» اثر آرتور میلر که بازتاب این بحرانها در جوامع مدرن است، انتخاب گردیده و براساس آراء یاد شده مورد تحلیل قرار گرفته است. ضمن ارج نهادن به دیگر رویکردهای فلسفی به ادبیات، روشن شد که الگوی فارابی در «مدینه‌های غیرفاضله» کارآیی لازم در این قلمرو یعنی تحلیل آثار ادبی را داراست و میتواند در تربیت فلسفی نسل جوان نقش مؤثری ایفا نماید.

کلید واژه‌ها: فارابی، رویکرد فلسفی به ادبیات، تربیت فلسفی، جوانان، هستی‌شناسی، بحران جهانی.

از عدالت اخلاقی تا اعتدال متعالی

محمد عباس زاده جهرمی *

تربیت و رشد یکی از مهمترین نیازهای جوامع بشری از دیرباز تاکنون بوده است. هر مکتبی بسته به غنای خود بنوعی این مقوله را مد نظر قرار داده است. در نظام تربیتی حکمت متعالیه نیز این مسئله مورد اهتمام ویژه قرار گرفته است.

شاه بیت تحصیل تربیت، در اکثر مکاتب اخلاقی از زمان ارسطو بعد، بوسیله رعایت عدالت یا حدوسط بین قوای انسان تأمین میشود. عدالت مطرح در این مکاتب بمعنای دوری از افراط و تفریط در افعال مختلف انسانی اعم از تمایلات و تنفرات است. رعایت حد وسط را میتوان مبنای شناخت و تفکیک فضایل از رذایل در این مکاتب دانست؛ مثلاً فضیلت شجاعت حد وسط دو رذیلت تهور و جبن و فضیلت تواضع حد وسط رذایل تکبر و حقارت است.

مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه همچون تجرد نفس، حرکت جوهری، اشتدادپذیری حقیقت وجودی انسان، جدا نبودن قوای انسان از حیطة وجودی نفس و تأثیرپذیری انسان از افعال و اعمال خود، بیان کاملتر و دقیقتری را برای راه تأمین فضایل و نقش آن در تربیت و تکامل انسان نشان میدهد که از آن به «اعتدال متعالی» یاد شده است. در این دیدگاه از برخی مقتضیات تکامل انسان همچون سن و تربیت‌پذیری دوران جوانی غفلت نشده است.

«اعتدال متعالی» با تبیین مبانی و اساس لازم، قواعد تربیت جوان را در دو حوزه دانش و گرایش تأسیس مینماید. در حوزه دانش و شناخت، ضمن ارائه نگرشی جدید به علم - از منظر وجودشناسی بر مبنای اصالت وجود - نقش آن را در توانمندسازی تبیین میسازد تا در نتیجه آن، انسان را به مراتب برتر عقل نظری سوق دهد. در حوزه گرایش، با تبیین صحیحی از اعمال انسان، نقش نیت در ماهیت عمل و همچنین نقش ایمان در تعالی شخص متربی و در شکل‌گیری حقیقت وجودی وی، تعالی و تکامل انسان در این بُعد روشن میشود. بدین بیان و با برقراری پیوندی دقیق بین معرفت و عمل، دو بال رشد و تعالی انسان شکل گرفته و بکمک این دو بال طی مدارج برتر ممکن خواهد بود. این تبیین ملاصدرا با روح حاکم بر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام سازگار میباشد.

کلید واژه‌ها: عدالت، اعتدال متعالی، رشد، تربیت، ملاصدرا

* دانشجوی دکتری، عضو هیئت علمی و مدیر گروه معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی جهرم.

تربیت متعالیه: فلسفه تربیتی و تربیت فلسفی از منظر حکمت متعالیه

رسول برجیسیان* - علیرضا شواخی**

در فلسفه تربیتی، دلالت‌های تربیتی هر مکتب فلسفی مبتنی بر قلمروهای معرفت‌شناختی، وجودشناختی و ارزش‌شناختی است. بنیادهای معرفت‌شناختی، وجودشناختی و ارزش‌شناختی خاص ملاصدرا نیز دارای استلزامات تربیتی ویژه خود است که اولاً، در زمینه تربیت بطور عام مانند همه مکاتب فلسفی در تعلیم و تربیت، تفکر نقدی و انتقادی را ارج میگذارد و آن را برای خروج از جمود لازم میدانند؛ ثانیاً، ملاصدرا با تربیت جهت‌دار براساس فلسفه خود طالبان معرفت را از علم معامله‌ی بسوی علم مکاشفه‌ی رهنمون میشود. او برای تربیت فلسفی هر دو مرحله را لازم میدانند اما اهمیت کار وی و تمایز آراء تربیتی وی از همه مکاتب فلسفی در تعلیم و تربیت، تربیت جهت‌دار است. چون تنها علمی که حجاب را از حقیقت برمیکند و هر لحظه کاوش و کشف جدیدی در برابر او قرار میدهد، مکاشفه است. منظور ملاصدرا از تربیت در مرحله دوم، تربیت فلسفی خاص خود اوست که میتوان این تربیت را براساس حکمت متعالیه، تربیت متعالیه نامید. از دیدگاه ملاصدرا همه علوم دنیوی که نیازهای بشری را در این دنیا برطرف مینمایند در زمره علوم معامله‌ی هستند؛ حتی فقه نیز از نظر او بدلیل آنکه نیازهای بشری را در تکالیف رفع میکند، علم معامله‌ی است. اما در پس همه این امور حقایقی نهفته است که برای طی مراتب وجود لازم است با تربیت فلسفی آنها کشف شوند کسانی که به علوم معامله‌ی مشهورند میتوانند مقصد خود را بیابند و به علم مکاشفه که هدف آفرینش را برآورده میسازد، نایل شوند؛ در آنجا با سلوک خود بسمت همه کمالات رهسپار گردند و از کثرت بسوی بساطت بروند. این مقاله سعی دارد نشان دهد ملاصدرا به تربیت هم بطور عام و هم بطور خاص نگریده است. دیدگاه عام وی در دوره‌های مقدماتی یا ابتدایی و متوسطه تربیت کاربرد دارد و دیدگاه خاص او در خصوص افرادی است که توانایی خود را در مراحل مقدماتی و متوسطه نشان داده‌اند و حال میتوانند علوم معامله‌ی را - بگونه‌ی که بهیچوجه آن را مقصد خود نیافته و در آن توقف نمیکنند - بشناسند؛ آنها با تربیت فلسفی از علوم معامله‌ی که برای نیازهای اولیه بشر ضروری است به علوم مکاشفه‌ی رهنمون میشوند.

کلید واژه‌ها: تربیت، تربیت فلسفی، تربیت متعالیه، تفکر نقدی، علم مکاشفه، علم معامله

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد میمه

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه اصفهان

جوان، آموزش فلسفه و تربیت فلسفی

محمد اکوان*

آموزش فلسفه و تربیت فلسفی از جمله مفاهیم و مقوله‌های بسیار مهم در امر تعلیم و تربیت محسوب می‌گردد. این اهمیت هنگامی برجسته و شایسته توجه بیشتر خواهد بود که موضوع آموزش و تربیت جوان باشد. پرواضح است که آموزش فلسفه مسئله‌ی متفاوت با تربیت فلسفی است. اما با توجه به تفاوت و تمایز این دو مسئله، نسبت و پیوندی عمیق و ناگسستنی نیز میان آن دو برقرار است. در ارتباط با آموزش فلسفه و تربیت فلسفی و جوان لازم است که نخست با جوان و نیازها و خواسته‌های آشنا شد و دغدغه‌های ذهنی او را شناسایی نمود. بایستی پرسشهای جوان را شنید و درباره‌ی ماهیت پرسشهای او اندیشید. ذهن جوان، خلاق و پرسشگر است، اما این خلاقیت و پرسشگری را باید بدرستی شناخت و به آن انسجام بخشید. خلاقیت ذهنی جوان را باید پروراند، اما هنگامی ذهن جستجوگر جوان پروراند می‌شود که به پرسشهای او پاسخ مناسب داده شود و این پاسخ مناسب غیر از مجاب کردن است. دادن پاسخ درست به پرسش، سبب زایش پرسشهای دیگر می‌شود، در حالیکه مجاب کردن، سبب کاهش پرسشگری می‌گردد. در واقع پرسش و شیوه‌ی مواجهه با پرسش است که موجب حرکت و پویایی ذهن جوان می‌گردد.

با توجه به آنچه بیان شد، آموزش فلسفه و تربیت فلسفی موضوعیت می‌یابد. آموزش فلسفه صرفاً معادل با افکار و آراء فیلسوفان نیست، چرا که آموزش آراء و افکار فیلسوفان، تاریخ فلسفه بشمار می‌آید؛ اگرچه آموزش تاریخ فلسفه نیز مفید و مؤثر است. اما در آموزش فلسفه بایستی جوان را با مبانی فلسفی آشنا نمود، یعنی شیوه‌ی درست اندیشیدن و چون و چرا کردن و بدنبال چرایی و چیستی بودن را به آنها آموخت. زیرا حقیقت آموزش فلسفه، بیدار کردن روح پرسشگری در جوان است.

تربیت فلسفی، حاصل آموزش فلسفه است. اگر بتوانیم ذهن جوان را منتقد و انتقادپذیر بار آوریم، آنگاه به مطلوب خود دست یافته است. پس تربیت فلسفی، همان تفکر انتقادی است. زیرا پرورش تفکر منتقدانه می‌تواند ذهن جوان را خلاق، پویا و سازنده نماید. تربیت درست فلسفی موجب می‌گردد که جوان با توجه به آراء فلسفی گذشتگان، در حال رویسوی آینده نماید.

پویایی تربیت فلسفی بدین معناست که جوان بتواند به مددیافته‌های دیگران، آینده را ترسیم نماید و زندگی در حال را با نگاهی به گذشته و چشم‌انداز آینده استمرار بخشد. تربیت فلسفی، تربیتی برای زندگی کردن و بودن است و جوان را غایت محور و غایت اندیش بار می‌آورد و غایت‌اندیشی بدون توجه عمیق و ژرف به گذشته حاصل نمی‌آید.

در این مقاله تلاش خواهد شد تا به موضوعات ذیل پرداخته شود و پیوند آنها آشکار گردد:

۱. جوان و آموزش فلسفه

۲. جوان و تربیت فلسفی

۳. جوان، زندگی و تربیت فلسفی

۴. جوان، تربیت فلسفی و آینده

کلید واژه‌ها: جوان، تربیت فلسفی، آموزش فلسفه، پرسش، خلاقیت

نقش آموزه‌های منطقی در تفکر نقدی

فاطمه صادق‌زاده قمصری*

برخی از فلاسفه با تعریف معرفت به «باور صادق موجه» عملاً به نقش کلیدی توجیه عقلانی و مستدل بودن اندیشه اشاره کرده‌اند. در میان مجموعه اندیشه‌های انسان در حوزه تصدیقات، برخی از آنها مبتنی بر دلایل و شواهد هستند. صاحب یک اندیشه گاه تنها به بیان رأی خود برای دیگران اقدام میکند و از دلایل مؤید آن - اگر اساساً دلیلی در کار باشد - سخنی به میان نمی‌آورد. در مقابل گاهی نیز تلاش میکند با اشاره به دلیلی، فرد مقابل خود را متقاعد نماید. در چنین شرایطی مخاطب فرصت مییابد که آن دلایل را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد و در صورت کفایت آنها، آن اندیشه را بپذیرد. به این ترتیب، یک اندیشمند با انتشار و عرضه مستدل عقاید و آثار تحقیقی خود عملاً باب نقد و انتقاد را می‌گشاید و اخلاقاً موظف است که به نقدهای منصفانه دیگران توجه نماید و برای آنها پاسخی در خور فراهم نماید. برای ورود به میدان نقد افکار، آشنایی کامل با آموزه‌های منطقی و کسب مهارت لازم برای بکارگیری آنها در مراحل مختلف تفکر منطقی به‌مراه تعهد عملی به آداب اخلاقی ضروری است. گرچه مقوله نقد میتواند در هر دو حوزه تصورات (تعریف) و تصدیقات (حجت) مطرح شود، اما در این مقاله، سعی بر آن است که با تأکید بر فنون نقد اندیشه‌های تصدیقی انسان، تأثیر آموزه‌های منطقی بر تفکر نقدی نشان داده شود.

۱. نقد مبانی

ساختمان هر نظریه بر مجموعه‌یی از مفاهیم، گزاره‌ها و مفروضاتی بنا شده است که اعتبار این نظریه نیز در گرو درستی آنها میباشد. در نقد یک اندیشه ابتدا لازم است روشنی مفاهیم بنیادی آن اندیشه (در حوزه منطقی تعریف) و صحت تمامی مبانی و پیش فرضهای آن بنوبه خود ارزیابی شوند.

۲. نقد ادله

از میان استدلالهایی که در بیانات و نوشته‌های علمی برای توجیه یک سخن و متقاعد ساختن طرف مقابل بکار میرود، تنها برخی از آنها استدلال درست بشمار می‌آیند. بنابراین، برای تعیین درجه اعتبار هر استدلال و نقادی آن لازم است که فعالیتهای زیر به ترتیب صورت پذیرد:

۱. بازسازی استدلال از طریق: شناسایی دقیق نتیجه و مقدمات و تنظیم و شماره‌گذاری آنها با کمک نشانگرهای متعارف و غیر متعارف

۲. ارزیابی استدلال از طریق:

- تشخیص و رفع ابهامهای واژگانی و معنایی

- بازسازی مقدمات بصورت قضایای مسور منطقی

- تشخیص نوع استدلال اعم از مباشر و غیر مباشر (قیاسی، استقرائی و تمثیلی)

- تشخیص صدق مقدمات آن و دریافت معانی ضمنی آنها

- اعتبار سنجی صورت استدلال با توجه به ضوابط منطقی آن نوع استدلال

- کشف مغالطات صوری و مادی

۳. نقادی استدلال از طریق:

- روشهای عمومی نقد

- راههای نقد انواع استدلال قیاسی، تعمیم استقرائی، علی، تمثیلی و ...

۳. نقد لوازم

هر نظریه بنوبه خود میتواند مستلزم اندیشه‌های دیگری باشد. از اینرو برای بررسی کامل یک اندیشه، علاوه بر ارزیابی اعتبار ادله اثباتی آن باید بطور مستقل به نقد و بررسی لوازم مختلف آن نیز پرداخت و از طریق اثبات کذب لازم، منطقی آن اندیشه را نتیجه گرفت.

کلید واژه‌ها: قرآن، روایات، تفکر انتقادی، منطق، اتباع احسن

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه امام صادق (ع)

زیست اخلاقی و انسان آینده

عبدالله نیکسیرت*

اخلاق از مهمترین وجوه ممیزه انسان و دغدغه دیروز، امروز و فردای بشر است؛ زیرا آدمی همواره دارای بایدها و نبایدهای اخلاقی بوده و هست، بنحوی که تقریباً انسان فاقد اخلاق در همه جوامع و نزد همگان محکوم و مطرود میباشد. اخلاقی زیستن یکی از نشانه‌های شادابی و سلامت روان است که موجب حیات فروتنانه، یافتن حدود و ثغور خود، رضا و سکوت در مقابل مبدأ آفرینش، عشق و تعامل سازنده و در یک کلام، صلح و سازش با عالم و آدم میگردد. اما اینک سؤال این است که آیا اوامر و نواهی یا تکالیف اخلاقی، همیشه و همه جا ثابت و یکسان بوده و یا از جامعه‌یی به جامعه‌یی دیگر منتقل شده و در هر عصر و نسلی، صبغه و رنگ و بوی همان زمان و مکان را داشته است. واقعیت این است که خواه قائل به ثبات احکام اخلاقی باشیم و خواه معتقد به تغییر و تبدل آن، دست کم قائل خواهیم بود که معنا و مفاد اخلاقی زیستن در جهان مدرن بامعنا و مفاد آن در اعصار گذشته فرق فاحشی دارد.

بیان دیگر، حیات انسان امروزی دارای مشخصات خاصی است که بشدت متأثر از تکنولوژی مدرن و پیامد طبیعی آن یعنی تبدل عالم نامتعیین و ناپیدای دیروز به دهکده قابل دسترس و متعین امروز است. به این ترتیب، نگارنده در این مقاله در پی کاوش معنای اخلاقی زیستن یا اخلاقی بودن و نسبت آن با انسان آینده و جهان مدرن است. زیرا مفاهیم و مقولاتی همانند: حقوق شهروندی، محیط‌زیست، انتخابات، رسانه‌های دیداری و شنیداری، فناوری اطلاعات، تعلیم و تربیت و دهها مقوله دیگر، موجب تفاوت ماهوی میان اخلاقی بودن در جهان دیروز با اخلاقی زیستن در جهان امروز میشود.

کلید واژه‌ها: اخلاق، زیست اخلاقی، انسان مدرن، مدرنیسم

تأثیرات نهضت جهانی شدن بر تعلیم و تربیت (اهداف و محتوا)

لعیا رحیم‌زاده*

جهانی شدن و بین‌المللی شدن، انتظارات جدیدی را از نظامهای آموزش ملی در چند زمینه مطرح میکنند، از جمله در رابطه با انتقال آگاهی، تحول توانمندیها و شکل دادن نظامهای ارزشی که به ذکر مطالبی در این زمینه میپردازیم. برغم اینکه مشکلات همچنان جهانی بوده، اما یک نظم عظیم ارتباطات داخلی بوجود آمده و ارتباط جمعی در صدد جهانی نمودن جریان اطلاعاتی است که از طریق آن، وجدان عمومی مشترکی را بوجود آورد. نظامهای آموزشی و تعلیم ملی (بویژه از نوع بسیار متمرکز) حرکت بسیار کندی را در این مسیر داشته‌اند و در حال مبارزه با کاهلی مفراط و مقاومت موجود (در این سیر) میباشند. آنچه که تحقق یافته، صرفاً در زمینه تعلیم و تربیت بیرون از کلاس درس مدرسه و یا در بین جوانان و جنبشهای دیگر بوده است. در برخی کشورها میتوان این تغییرات را در موضوع برخی برنامه‌های تحقیقاتی در زمینه‌های اجتماعی تشخیص داد.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، نظام آموزشی، تعلیم و تربیت، کودک و جوان

تربیت فلسفی جوان: فرصتها و تهدیدهای جهانی شدن

فهیمة انصاریان*

از آنجا که بحث تعلیم و تربیت، ضروریترین و اساسیترین بحث در زندگی انسان امروز است، مؤلفه‌هایی نیز که وارد این مقوله میشوند، باید با دقت نظر مورد بحث و مذاقه قرار گیرند. بحث جهانی‌شدن و پیرو آن آموزش مجازی، از متأخرترین مباحثی است که در نظام تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته و چالشهای برآمده از این تحولات، نگاهی نو را بر تعلیم و تربیت فراهم ساخته است؛ تعلیم و تربیتی که قرار است انسان را برای آینده آماده کند.

جهانی‌شدن زمینه‌تحوالات سریع و غیر قابل برگشتی را در جهان فراهم کرده است. بنابراین، باید توانایی روبرو شدن با چالشهایی که این تحولات را در روی نسل حاضر قرار میدهد، فراهم گردد. در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن توصیف تربیت فلسفی جوان به دو مسئله اساسی تحت عنوان فرصتها و تهدیدهای جهانی‌شدن برای تربیت فلسفی جوان پاسخ داده شود.

کلید واژه‌ها: تعلیم، تربیت، تربیت فلسفی، جوان، جهانی‌شدن، آموزش مجازی، فرصتها و تهدیدهای جهانی‌شدن

تحلیل روش‌شناسانه ارتباط کاربرد واژگان انتقادی با

موقعیتهای مختلف فلسفی در الشواهد الربوبية

عظیم حمزئیان*

الگوی تفکر انتقادی، بعنوان یک روش تازه برای اندیشیدن، گرچه از نظر متد و تأکیدات آن در حوزه تعلیم و تربیت، مسئله‌ی جدید است، اما از نظر محتوا و ساختار، سابقه‌ی طولانی در فلسفه اسلامی دارد، بصورتی که ملاصدرا در الشواهد الربوبية و الاسفار الاربعه از طرفی به تکرار آن دانش اشاره نموده و طالب و محقق فلسفه را به استفاده از آن فراخوانده است و از طرف دیگر به نتایج و فواید آن تأکید نموده و نتایج حاصل از آن را به نیکویی و خرسندی ستوده است. ملاصدرا در مقامها و جایگاههای مناسبی از مباحث کتاب الشواهد الربوبية، در شناسایی راهها و مسلکها، در فهم و توجه به اجزاء تشکیل‌دهنده هر اندیشه، در تحلیل آنها و مقایسه آراء خود با دیگران و عبور از سطوح ظاهر و ملاحظه عمیق و لایه‌های درونی، تأکید بسیار نموده است و این تأکید در موقعیتهای مختلف به تناسب موضوع، مسئله و هدفی بوده که ملاصدرا به بیان آن اشتغال داشته و بهمین نسبت، انتظار ارتقای خواننده فلسفی را داشته است. این مقاله درصدد است تا با توجه به الگوها و روشهای فرایند تفکر انتقادی و کاربرد خاص آن در موقعیتهای مختلف در کتاب مذکور به رابطه روش‌شناسانه موقعیت و کاربرد این الفاظ توسط ملاصدرا بپردازد.

نیازمندی فرایند تفکر انتقادی به محتوا و ارزش در تربیت نسل جوان

عظیم حمزئیان*

تفکر انتقادی، تفکری مبتنی بر استدلال است که بر تصمیم درباره انجام کاری یا باور امری تأکید می‌ورزد و شامل بررسی فعال، پایدار و دقیق هر عقیده یا دانش است. بدین ترتیب، این تفکر، فرایندی نظام‌دار و عقلی است که طی آن فرد بطور فعال و منطقی به مفهوم سازی، کاربرد، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی اطلاعات گردآوری یا تولید شده، می‌پردازد و از طریق مشاهده، تجربه، تأمل و استدلال، بسمت باور و عمل پیش می‌رود. با توجه به تعاریف مختلفی که از تفکر انتقادی بعمل آمده، این روش، فرایند محصول علم جدید و یافته‌های روانشناسی و تعلیم و تربیت مدرن است و همگام با اندیشه تجربه‌گرایی و رئالیسم تربیتی رشد نموده و پا به میدان تربیت نسل جوان گذاشته است. آنچه در این مقاله مورد تأکید است، این است که این فرایند فی‌نفسه یک روش و ابزاری است همانند سایر ابزارهایی که علم برای غلبه بر طبیعت در اختیار بشر گذاشته است و دارای همان محدودیتها و مزیت‌های ابزاری می‌باشد. اما این روش، جزء علم و بخشی از دانش جدید محسوب می‌شود، پس محتاج محتوا و غنابخشی و نیازمند جهت‌دهی عقیدتی و ایدئولوژیک است و محتاج اندیشه و ایمانی است که درونمایه آن را فراهم آورد و به آن جهت دهد؛ همانند هر دانشی که بدون ایمان و بینش، ابتر است و انسان را به پوچی و بی‌هدفی سوق می‌دهد. رخنه‌ها و شکاف‌های آن همان رخنه‌ها و شکاف‌های بینش علمی و تجربی است و الزامها و بایسته‌های آن همان الزامها و بایسته‌های دانشی است که محتاج ارزش است. هدف از نگارش این مقاله که بشیوه مطالعه کتابخانه‌یی و به روش تحلیلی صورت پذیرفته است، نشان دادن علمی و تجربی بودن فرایند تفکر انتقادی و نیازمندی آن به اندیشه و بینش معنوی و ایمانی است.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، تفکر علمی، معایب تفکر انتقادی

جلوه‌های تفکر انتقادی در عرفان صدرایی

عظیم حمزئیان*

عرفان اسلامی در حوزه تفکر اسلامی با بهره‌مندی از متون آیات و احادیث و تأویل و تفسیرهای مختلف از عملکردها و بیانات و سخنان بزرگان دین و صحابه، شکل رسمی بخود گرفت و توسط ابن‌عربی اندلسی بصورت عرفان نظری ظهور نمود. بخشی از عرفان نظری، فرایند کاربرد تفکر و اندیشه در فهم، تحلیل و تفسیر و بیان دستاوردهای قلبی و شهودی است. این دانش در زمان ملاصدرا در اثر نوع بینش و نگاه خاص ایشان به فرایند تفکر، دچار تحول شد. ملاصدرا از تحقیق در عرفان نظری سخن گفت و برای اولین بار از واژگان «محققین عرفا» استفاده نمود. او هنگامی که نتایج بدست آمده از عرفان خویش را با یافته‌های عرفای پیشین مقایسه کرد، جلوه‌های اندیشه، باریک بینی و ارتقای ذهنی ذوقی را به نمایش گذارد و از خواننده طلب کرد تا به این نکته دقیق پی ببرد که بررسی تحلیلی کاربردهای مختلف این واژه و محتوای روش شناسانه آنها نشان خواهد داد که ملاصدرا تا چه اندازه به اجزاء این فرایند تفکر در فهم متون عرفانی و تفسیر یافته‌های کشفی و قلبی توجه داشته است.

هدف از نگارش این مقاله، تحلیل موقعیتهای مختلف کاربرد این واژه در حکمت متعالیه با توجه به نتایج عرفانی مورد نظر به‌مراه سایر مسائل مربوط به آن است.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، عرفان صدرایی، محققان عرفا

تفکر فلسفی و حفاظت از مرزهای ایدئولوژیک در عصر حاضر

عظیم حمزئیان*

قرن ۲۱ با چالشهای مهمی پا به عرصه ظهور گذاشته است، از جمله آنها فروپاشی مرزهای ظاهری و فیزیکی و فراوانی و گسترش اطلاعات و دانش تا اقصی نقاط جهان است. بدین ترتیب همانند گذشته در حفظ حدود تربیت دینی و ایدئولوژیک جوانان، نمیتوان با بستن مرزهای فیزیکی و محدود کردن فعالیتهای چاپ و تکثیر و انتشار اطلاعات، از ورود اندیشههای معاند و یا مخالف دین جلوگیری نمود. پس بیوجه نیست که دستور شارع مقدس درباره تحقیق بودن اصل دین و عدم تقلید در اصول دین اسلام دلیل بر الوهیت و جاودانگی آن دانسته شود، زیرا این بخوبی با وضعیت انفجار اطلاعات همخوانی دارد. مجهز شدن جامعه به تفکر فلسفی و بهره‌گیری جوانان از اجزاء تفکر انتقادی و بکارگیری صحیح آن، نقش مهمی را در حفظ و صیانت آن در مقابل اندیشه‌های جدید وارداتی ایفا میکند و آنان را در برابر سیل بنیانکن اطلاعات موافق و مخالف تا حدود زیادی مصون میدارد. این پژوهش بصورت کتابخانه‌یی و توصیفی تحلیلی صورت گرفته است و هدف از نگارش آن شناسایی راههای ارتباط میان برخورداری از تفکر فلسفی و امنیت ایدئولوژیک است که در پایان، الگو و راهکارهایی را برای آن ارائه میدهد.

ملاصدرا، جامعه طبقاتی و خودباوری

سید علیرضا عظیمی دخت *

انسانها ساختارهای روحی و ذهنی متفاوتی دارند از لحاظ بیولوژیک، جسمانی و فیزیکی نیز تفاوتها بسیار چشمگیر و مشهود است. اندیشه‌ها، آداب، افکار و خصوصیت‌های اکتسابی از محیط زندگی و حیات نیز در ایجاد تفاوت‌های فوق‌العاده ناهمگون، تأثیرگذار میباشند. این امر موضوع بحث فیلسوفان و دانشمندان متعددی از یونان باستان و حتی پیش از آن بوده منشأ دیدگاهها و نظریات متعددی درباره ماهیت انسان و تفاوت یا اشتراک انسانها با یکدیگر گردیده است. رایجترین تئوری در میان گذشتگان در اینباره مدعی اختلاف و تمیز ماهوی انسانها بود. فیلسوفان یونان باستان عموماً و اکثر فیلسوفان در طول تاریخ حامل چنین دیدگاهی بوده و این باور را کاملاً پسندیده و قرین بحق و حقیقت می‌انگاشتند. یکی از نتایج چنین دیدگاهی تقسیم جامعه به طبقات متفاوت بود. انسانها در زندان طبقات تعریف شده و براساس تفاوتها، محکوم به زندگی بوده و به این باور رسیده بودند که هیچگونه دگرگونی بر ایشان امکان ندارد و حصول فضایل طبقات دیگر اجتماع، برای آنان ذاتاً غیرممکن است. اگرچه فیلسوفان مسلمان تحت تأثیر آموزه‌های متعالی اسلام اندیشه‌ی متعالی و فوق‌العاده متفاوت در اینباره داشتند؛ اما گاهی از القائات و تأثیرات اندیشه‌های مذکور نیز بیبهره و در امان نمانده‌اند. هدف ما در این مقاله بررسی دیدگاه صدرالمتألهین در اینباره بود. آیا صدرالمتألهین انسانها را متفاوت و با ماهیت متمایز میدیده است یا اینکه تحت تأثیر اندیشه فیلسوفان دیگر قرار نگرفته است؟ آیا باور به برتری یا کهتری را در میان انسانها رواج داده است؟ یا توزیع انسان بودن و در نتیجه خودباوری را در میان همه بنی‌بشر به یک میزان میدانند؟ از اینرو پس از بررسی دیدگاههای او در اینباره با مطالعه‌ی توصیفی و تحلیلی، جزئیات رویکرد او مشخص گردید. وجوه اشتراک و افتراق اندیشه‌های او با فیلسوفان سابق از او، میزان تأثیرپذیری و استقلال او را آفتابی نموده، دیدگاه او را بهتر نشان داد و از اینرو، درباره باور او به جامعه طبقاتی نتایج جالبی بدست آمد. علاوه بر این دیدگاههای او که بنحو مستقیم و مستقل نیز در اینباره ارائه گردیده بود بسیار ما را یاری کردند. خودباوری عمومی منتج از این اندیشه ملاصدراست، او بخصوص در مواردی که گروهها و قشرهایی را به انحاء مختلف تفکیک مینماید، از جمله جوانان، قابل نشر و مملو از برکات بینظیر میباشند که همگی مورد اشاره واقع گردیده، برشمرده میشود.

جوانی فیلسوف

معصومه ذبیحی*

چنین بنظر میرسد که مایه‌های فلسفی از کودکی و جوانی در دل فیلسوف جوانه میزند و در میانسالی ثمر می‌دهد. آنچنانکه صفات و ویژگیهای اخلاقی، پایگاهی استوار در وجود آدمی دارد، قوه اندیشه و تفکر نیز، در انسان بدنبال پناهگاهی میگردد تا در آن پرورش یافته و در بزنگاهها قدرت‌نمایی کند.

بررسی زندگی فلاسفه در دوران جوانی، نشانگر این موضوع است که ایشان در سایه عواملی توانسته‌اند پایه‌های اندیشیدن را در خود تقویت نموده و بشریت را از آراء فلسفی خویش حظ و بهره‌ی بیخشنند. فضایل اخلاقی در باروری این تفکر نقشی اساسی داشته و به انسان امروز می‌آموزد که عقل و قلب باید دوشادوش یکدیگر حرکت‌کنند تا وسیله تکامل بشر باشند.

در این مقاله ضمن بررسی زندگی چهار فیلسوف در قرون متفاوت (ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا، علامه طباطبایی) مشترکات جوانی ایشان مورد مذاقه قرار گرفته تا به نسل امروز نشان داده شود که میتوان با جوانی خاص، راههای صعب اندیشیدن را تسهیل نموده و برای بشریت، مفید و مؤثر واقع شد. نگاه پویای جوانان نیز، بدنبال این راه حلهاست تا بتواند از آنها در جهت تفکری عمیق و متعالی بهره ببرد. عناصری همچون اساتید شایسته، آموزش علوم متعارف زمان و از جمله علوم اسلامی، حضور مؤثر والدین در تربیت، آموختن زبان قرآن و ادبیات و... نقش اساسی در این راهیابی فلاسفه بسوی تفکر فلسفی داشته است.

کلید واژه‌ها: فیلسوف، جوانی، ابن‌سینا، سهروردی، ملاصدرا، طباطبایی

مؤلفه‌ها و ویژگیهای تفکر انتقادی

محمد رضا نیستانی*، داوود امام‌وردی**

شاخصترین پایه شخصیت فرد، میل به اندیشیدن و توانایی تفکر بصورت انتقادی است. برای آنکه آدمی بتواند در زندگی نسبت به هویت خویش آگاه شود و نقش خود را بطور عمیق در جامعه و در ارتباط با پدیده‌ها، حوادث و دیگران بخوبی ایفا کند، تفکر و مجموعه از باورها، ارزشها و مهارتهای انتقادی گریزناپذیر است. تفکر انتقادی به افراد در حل مسائل، تصمیم‌گیری در موقعیتهای زندگی و شکل‌گیری هویت و عادت‌های باثبات در شخص کمک میکند. در واقع، برای تحقق هویت شخص و مواجهه با مسائل و چالشهای زندگی، برخورداری از تفکر انتقادی الزامی است. با توجه به اهمیت تربیتی و اجتماعی تفکر انتقادی، شناخت ویژگیها و مؤلفه‌های آن اجتناب‌ناپذیر است. در حقیقت، درک مفهوم فربه‌یی همچون تفکر انتقادی نیازمند تجزیه و تحلیل عناصر و ویژگیهای آن است. در این مقاله کوشش شده است تا ضمن واکاوی معنا و مفهوم تفکر انتقادی، ویژگیها و مؤلفه‌های بنیادین این مفهوم مورد بررسی و نقادی قرار گیرد.

* دکترای برنامه‌ریزی آموزشی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی
** کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی از دانشگاه تهران و مربی و مشاور در مدارس تهران

تأثیر تلویزیون بر تربیت عقلانی جوان امروز

زهره طوطی*

تلویزیون بعنوان یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌ها همواره مورد توجه بوده و هست. طبق آمار، یک تصویر معادل هزاران کلمه بر روی ضمیر ناخودآگاه انسان تأثیرگذار است چنانکه بسیاری از رفتارها عادات و تکه کلامهای جوان امروز تحت تأثیر این رسانه قرار گرفته و با پخش یک سریال و ابتکار اصطلاحاتی در آن بسرعت شاهد بکارگیری آن اصطلاحات در سطح وسیعی از جامعه هستیم. با در نظر گرفتن شدت و سرعت بالای این تأثیرگذاری متفکران جامعه از جمله فیلسوفان وظیفه دارند تا اصول و مبانی فکری ساخت و ساز برنامه‌های تلویزیونی را ارائه دهند تا جامعه به اهداف عالی انسانی و اسلامی نزدیکتر شود.

در این مقاله سعی شده بعنوان نمونه به چند مبنا اشاره شود تا مسئولین ذریبط بر این اساس سیاستهای ساخت و ساز خود را پایه‌گذاری نموده و بدین ترتیب جنبه تأثیرگذاری برنامه بر روی تربیت فکری جوان جهت‌دهی مناسبی داده شود.

۱. ایجاد توانایی تحلیل و ارزیابی با پرهیز از حصارشکنی یا حصاربندی افراطی، به این معنا که ما در ساخت برنامه‌های تلویزیونی نه آنقدر بسته عمل کنیم که گویا جز محدوده چند قدمی ما محیط متفاوت دیگری قرار ندارد و نه آنقدر باز که تمام پرده‌های حیا و عفت کلامی و یا چشمی و بطور کلی رفتاری کنار رود، بلکه به کودک یا نوجوان و مخاطبین خود گام بگام تحلیل کردن و ارزیابی را بیاموزیم و ارزشگذاری را بعهده وی بگذاریم.

۲. در مخاطب روحیه عقل‌ورزی و اندیشیدن فلسفی را شکوفا نماید، بطور مثال؛ آگهیهای تبلیغاتی بانکها و قرعه‌کشیهای آن جوان را به تخیلگرایی و غیر واقع‌بینی تشویق مینماید نه به عقل‌ورزی، و او بجای اندیشیدن در مورد کار و تلاش بهتر و بیشتر به تن‌پروری و راههای درآمد آسان می‌اندیشد و این امر، عواقب خطرناکی چون رشوه، ربا، ایجاد شرکتهای هرمی و کلاهبرداری و غیره را بدنبال دارد.

۳. ایجاد فرهنگ «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها» که در تعلیمات مذهب گرانقدر اسلام تأکید شده است با پرهیز جدی از توقع بیجای کودک و جوان برای کسب کمالات بسیار سنگین و همینطور سهل‌انگاری و بیتوجهی نسبت به وجوه فکری و اعتقادی و اخلاقی کودکان و نوجوانان.

۴. هدایت معقول؛ بدینمعنا که مخاطب برنامه‌ها بخوبی شناخته شوند و با قدرت درک و فهم او و علایق او و آسیبهایی که او را تهدید میکند بخوبی آشنا شده و ارتباط محکمی با او برقرار کنند تا از طرفی ارتباطشان با او قطع نشود و از طرفی بدنبال مخاطب حرکت نکنند، بلکه مخاطبان را با روشهای درست بسوی اهداف بلند مرتبه خود جذب نماید.

۵. ترویج حق‌باوری بجای خرافه‌پرذازی، بعنوان مثال؛ تا چه میزان برنامه‌های ما نقش قضا و قدر و ارتباط آن را با اراده و اختیار انسان تبیین نموده است.

۶. هماهنگی جدی میان همه برنامه‌ها؛ بدینمعنا که اگر بناست اصولی در سیاستگذاریها رعایت شود، در برنامه کودک، آگهی، برنامه‌های علمی، اجتماعی و سیاسی و غیره نیز باید اجرا شود.

رهیافت بومی سازی علوم انسانی در عرصه تولید خلاقیت

مریم سلگی *

بومی سازی علم در مقابل خودباختگی ذهنی حاکم بر پیروان علوم انسانی محصول غرب مطرح میشود. این روحیه در ضعف نوآوری، طرح مسائل اصیل، ارائه روشهای اصیل تحلیلی، تقلید مطلق و رویارویی غیر نقادانه با علم و متناسب نبودن علم با مسائل جامعه بومی ظهور دارد. مفهوم بومی کردن علوم بمعنای شکل گیری علوم در فضای فرهنگی و تاریخی خاص آن جامعه است، بگونه‌یی که مسائل مطرح در آن علم پاسخ نظریه پردازان جامعه اسلامی به نیازها و دغدغه‌های خاص خود است. در این راه، شناخت مسائل جامعه نقش مهمی در بومی شدن علوم در هر جامعه‌یی دارد، البته باید به این مسئله اذعان کرد که نباید دستاوردهای علمی بشر را به این دلیل که در فرهنگ و جامعه دیگر رشد یافته‌اند ناکارآمد بشماریم، بلکه در این راه اخذ چارچوبها، الگوها و متدولوژی علوم پس از نقد و ارزیابی و برقراری تناسب فرهنگی لازم از دیگر جوامع مؤثر خواهد بود، بلکه این مفهوم بمعنای استفاده از علوم و دستاوردهای بشری پس از ارزیابیهای فرهنگی و ارزشی و تولید دانشهای جدید سازگار با مبانی معرفت‌شناختی و خاستگاه اجتماعی فرهنگ خودی است.

در این مقاله با طرح مسئله بومی سازی علم به این نکته پرداخته خواهد شد که تا زمانی که علم به صورت کالای وارداتی از خارج در بسته‌هایی شکل وارد میشود دست کم نباید انتظار داشت نسلی که در کسوت دانشجو مخاطبان علوم قرار میگیرند خودباوری و خلاقیت داشته باشند. بنظر میرسد که راه بارور نمودن خودباوری و بتبع آن خلاقیت وارد شدن جدی در عرصه بومی سازی علوم است.

کلید واژه‌ها: بومی سازی، خلاقیت، جامعه، خودباوری

حکیم پروری الگوی فلسفه اسلامی کاربردی در تربیت نخبگان جوان

مریم سلگی *

در بررسی آراء فیلسوفان مسلمان آنچه موجب رشد و شکوفایی بشر قلمداد شده است بطور کلی به دو بخش تقسیم میشود: بخش عملی و بخش نظری.

هرگاه انسان به موضوعی بعنوان باور صادق موجه معرفت مییابد، این معرفت شأنی از شئون نفس او میگردد. پس علم هویتی مستقل از عالم ندارد، انسانی که به درک امور عقلانی موفق میگردد به مجرد عقلانی دست مییابد که خود مقدمه ادراک حضوری و شهودی است در واقع این همان حکمت نظری است که مدخل و سرچشمه حکمت عملی میباشد؛ بنابراین هویت هر انسان براساس معرفتها و اعمال او (حکمت عملی و نظری) شکل میگیرد بر همین اساس مبنای نظام تعلیم و تربیت ما باید براساس پرورش آن دسته از استعدادهای ذاتی انسان باشد که با رشد و شکوفایی آنها انسان به حکمت نظری و عملی دست مییابد، زیرا همانگونه که اشاره شد اساس هویت بشر همین مسئله است و دستیابی به حکمت محصول و فراورده عملی این معناست. حکیم کسی است که مهارت اندیشیدن خلاقانه و نقادانه و بعبارت بهتر تفکر فلسفی دارد و تفکر فلسفی یعنی آنچه که در مرحله عملیاتی زندگی معنادار نامیده میشود، این مسئله در مقابل آنچه نظام آموزشی امروز ما، یعنی همان سیستمی که محصول آن دکتر پروری است قرار میگیرد، با اصلاح نظام آموزشی موجود میتوان به آنچه مطلوب نظام تربیت فلسفی است دست یافت. از آنجا که کودکی معبر جوانی است و اولین مخاطبان نظام آموزشی هر جامعه کودکان هستند اصلاحات لازم باید از اولین دوره‌های آموزشی و پرورشی آغاز گردد و در این میان طرح فلسفه و کودک مدل مناسبی در راستای دستیابی به این مهم است. در این مقاله به این مسئله پرداخته خواهد شد که طرح فلسفه و کودک بعنوان راهکاری نوین الگویی جامع در راه دستیابی به شاخصه‌های تربیت فلسفی نسل امروز خواهد بود و بسترسازی و اجرای این طرح از نیازهای ضروری نظام تعلیم و تربیت جامعه ماست.

کلید واژه‌ها: حکیم، فلسفه و کودک، تفکر، تفکر خلاق، تفکر نقاد

بررسی نقش تفکر انتقادی در زندگی اجتماعی

محمد رضا نیستانی*، داوود امام وردی**

جامعه مدام در حال تغییر است، الگوهای خانواده و مسئولیتها و وظایف افراد در زندگی بطور پیوسته دگرگون میشود، الگوهای مصرف و تولید با تحولات بیپایانی همراه است و حوزه‌های سیاسی و اجتماعی در سطح محلی، ملی، منطقه‌یی و جهانی بطور چشمگیری در حال تغییر است. برای مواجهه با دنیای متحول، داشتن تفکر انتقادی اجتناب‌ناپذیر است. تفکر انتقادی، افراد جامعه را برای مواجه شدن با مسائل نامشخص، متغییر، پیچیده و پرشتاب زندگی اجتماعی آماده میکند. این مقاله بدنبال بررسی نقش تفکر انتقادی در زندگی اجتماعی افراد است. براین اساس نخست به بررسی معنا و مفهوم تفکر انتقادی میپردازیم و سپس به تبیین و تفهیم نقش انتقادی در زندگی فردی و حرفه‌یی، در خلق یک جامعه مردم‌سالار، در پردازش اطلاعات فزاینده بشری و تربیت شهروندان خلاق مبادرت مینماییم.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، تعاریف تفکر انتقادی، جامعه مردم‌سالار، اطلاعات فزاینده بشری و تربیت رهایی‌بخش

* دکترای برنامه‌ریزی آموزشی، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی
** کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی از دانشگاه تهران و مربی و مشاور در مدارس تهران

بررسی میزان توجه به تفکر انتقادی در اهداف دوره متوسطه و ارائه راهکارهای مناسب

محمدحسن میرزامحمدی*، اعظم اربابی**

تفکر انتقادی تفکری مبتنی بر استدلال است که بر تصمیم درباره انجام کاری یا باور به چیزی تأکید می‌ورزد (انیس ۱۹۸۷). بعلاوه اهمیت فراوان تفکر انتقادی، متخصصان بزرگ تعلیم و تربیت به پرورش تفکر انتقادی و همچنین به اهدافی که منجر به ایجاد تفکر انتقادی می‌شود توجه ویژه‌ی دارند.

با توجه به مراتب فوق پژوهش حاضر سعی دارد میزان توجه به تفکر انتقادی در اهداف هشتگانه (اعتقادی، اخلاقی، علمی آموزشی، فرهنگی هنری، اجتماعی، زیستی، سیاسی و اقتصادی) دوره متوسطه که توسط شورای عالی آموزش و پرورش تصویب شده است را مورد بررسی قرار دهد و همچنین راهکارهایی را برای توجه بیشتر به تفکر انتقادی در اهداف ذکر شده بیان کند. روش انجام این پژوهش بصورت تحلیل محتوا بوده است و جامعه تحقیق نیز سند مصوب اهداف شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۵) میباشد روش تحلیل داده‌ها نیز بصورت تحلیل کیفی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، اهداف، دوره متوسطه، راهکارها

* مدیر گروه و استادیار علوم تربیتی دانشگاه شاهد

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

فلسفه را چگونه به جوانان بیاموزیم؟

رضا رسولی شریانی*، معصومه حسینی*x*

یکی از مشکلات جوانان در جامعه کنونی، القای روشهای زندگی و همزیستی مبتنی بر هیجان و احساسات از طریق رسانه‌هاست و از طرفی در نظام آموزشی نیز عمدتاً بر تقویت حافظه و انباشت اطلاعات تأکید میشود که این عوامل باعث میشود زمینه تفکر خلاق و نگرش منطقی و تحلیلی در جوانان امروز بویژه دانش‌آموزان بدرستی شکل نگیرد و بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی در میان جوانان را بدنبال بیاورد. بنابراین، بنظر میرسد با عنایت به مبانی فلسفی اسلامی، بخصوص اصالت وجود و تشکیک وجود در حکمت متعالیه و نیز جهان‌بینی فلسفی آن در مورد انسان و رابطه وی با هستی و خالق آن، میتوان مبانی معرفتی متناسب و قابل قبولی برای جوانان دانش‌آموز ارائه داد که نحوه آموزش فلسفه اسلامی در قالب مفاهیم ساده و همراه با ایجاد انگیزه درونی مقدمه این امر مهم میباشد. ما در مقاله حاضر، ضمن بررسی موانع چنین آموزشی، به ارائه برخی راهکارها در حد بضاعت خود خواهیم پرداخت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تلاش برای اصلاح نگرش جوانان دانش‌آموز نسبت به فلسفه و تأثیر عملی آن در زندگی فردی و اجتماعی.
۲. تبیین براهین فلسفی در قالب قیاسهای استثنایی (وضع مقدم و رفع تالی) بجای آوردن جملات طولانی و بدور از ساختارهای منطقی.
۳. عدم بکارگیری واژگانی که دارای اشتراک لفظی و مغالطه ممارات هستند که معمولاً بدفهمی فلسفی را بدنبال دارند.
۴. اجتناب از بکارگیری اصطلاحات پیچیده و گاهی مبهم و پرهیز از سخت‌نویسی که در برخی متون فلسفی بچشم میخورد.
۵. قراردادن بخشی تحت عنوان واژه‌نامه فلسفی در ابتدای کتابهای فلسفی، بطوریکه با مراجعه به آن، مقصود دقیق نویسنده معلوم شود.
۶. ارائه مطالب آموزشی فلسفه در قالب داستان که برای دانش‌آموزان جذابیت بیشتری دارد.
۷. ارائه معیارها و مصادیق عینی برای فهم یک مطلب، بجای ذکر تعاریف طولانی و مبهم.

* دکترای منطق، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

نسبت حکمت متعالیه با تربیت فلسفی و فلسفه اخلاق

محمدجواد موحدی*، میژگان گلزار اصفهانی**

حکمت متعالیه که از ابتکارات صدرای شیرازی است، تأثیر بسزایی بر روند و رشد فلسفه اسلامی داشته است؛ تا آنجا که سبب رفع اختلاف چهار مکتب مشأ، اشراق، عرفان و کلام در بسیاری از مباحث شده است. در اینکه حکمت متعالیه باعث انبساط افکار و گره‌گشای بسیاری از مسائل فکری شد، هیچ شکی نیست؛ اما آیا چنین عظمت و کاخ بلند فلسفی، در عمل و واقعیت نیز کارایی دارد؟ آیا در تربیت نسل جوان که هر روزه با مسائل و مشکلات فراوانی، چه در نظر و چه در عمل، روبرو هستند، کاربرد دارد؟ آیا در تصمیم‌گیری موقعیتهای بغرنج و پیچیده، ما را یاری خواهد کرد؟ آیا به تکامل جنبه‌های انسانی در رویارویی با شرایط طبیعی و اجتماعی جدید یاری میرساند؟ آیا میتواند زمینه و مبنایی برای ارائه نظریات جدید باشد؟ یا همچون فلسفه‌هایی است که باید پس از گره‌گشایی از مسائل فلسفی، به ورطه فراموشی سپرده شود؟! بررسی کارایی و کاربرد حکمت متعالیه در عرصه تربیت و اخلاق و گره‌گشایی مسائل مرتبط به آن در حوزه‌های عمل و نظر، کاری بس دشوار است که امید است این مقاله در حد توان از عهده آن برآید.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، نسل جوان، تربیت فلسفی، فلسفه اخلاق.

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه اصفهان

نقش تعلیم و تربیت دینی در هدایت و کمال نسل جوان

صالح حسن‌زاده*

جوان معاصر، بویژه جوان متجدد، در اثر تهاجمات فرهنگی، تبلیغات سکولاریستی، نادیده گرفتن منبع وحی و علوم وحیانی، غفلت از ابعاد روحانی انسان و عدم توجه به تعلیم پیامبران الهی، دچار بحران اخلاقی شده است. انسانها، بویژه جوانان، با وجود پیشرفتهای فراوان در عرصه‌های مختلف، گرفتار مشکلات روحی و روانی از قبیل احساس تنهایی، اضطراب، روان‌پریشی، افسردگی و بیماریهای دیگر هستند و پوچ‌گرایی و احساس بیمعنایی، انسان متجدد را رنج می‌دهد. تمام این مشکلات و بحرانها ناشی از آن است که آدمی، حقیقت انسانی خود را نشناخته و یا آن را نادیده گرفته است و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند و تعلیم او را فراموش کرده است. تنها راه گریز از این بحرانها، بازگشت به دین حق، شناخت آن و عمل به تعلیم و آموزه‌هایش میباشد. ایمان به خدا و عشق به او زاینده امید است و امید هم راه رسیدن به سعادت است. ایجاد و پرورش عشق به خداوند در کودکان و نوجوانان، تماس آنها با حقایق را افزونتر میکند، بیماریهایشان را شفا میدهد و به آنها حواس تازه میبخشد. زیرا عشق به خدا طبیب همه دردهاست. در این میان، اسلام بعنوان آخرین و جامعترین دین میتواند در تعلیم و تربیت انسان و نجات او از بحرانهای پیش‌رو، نقش اساسی و محوری ایفا نماید. دوران جوانی و نوجوانی، حساس و سرنوشت‌ساز و تعیین کننده شخصیت انسان است. پس برای استفاده صحیح از این دوران، باید به یک راهنمای آگاه و آشنا به مسیر و دور از خطا و اشتباه رو آورد که بهترینش قرآن و احادیث صحیح معصومین (ع) است.

کلید واژه‌ها: جوان، تربیت بحران، نقش تعلیم دینی، بایدها

ابن مسکویه و تربیت عقلی و فلسفی نوجوانان

سحر کاوندی*

از نظر ابن مسکویه، انسان، موجودی اجتماعی است و سعادت او در گرو زندگی اجتماعی و زیست و اختلاط با مردم است. او کمال انسان را در رجوع به عقل و سعادت‌مند کامل را فیلسوف حکیم میدانند.

ابن مسکویه در تربیت انسان به «زندگی هماهنگ و منسجم» که در آن به عناصر مختلف روحی، معنوی، عقلانی و مادی به اندازه معقولشان اهمیت داده شود، معتقد است. وی ضمن تأکید بر اهمیت شریعت - پیروی از کلام خدا در قرآن و اهداء به سنت نبی (ص) و حضرت علی (ع) - در هدایت و تربیت جوانان و وجوب اقبال به شریعت بدون جدل و مناقشه، شریعت را مقدم بر فلسفه دانسته و معتقد است که اخلاق در ابتدای زندگی، با تسلیم و پیروی از اصول شریعت، بصورت «عادت» بوده است و سپس در زمان بلوغ و شناخت اسباب و علل، در صورت انطباق یافته‌ها با عادت، استحکام در رأی و قوت در بصیرت و بینش، ایجاد خواهد شد.

با توجه به اینکه صبغه اخلاق در زمان ابن مسکویه مبتنی بر اهمیت اصول اسلامی در تقویم وجود انسان و تربیت او در نوجوانی بوده، از اینرو ابن مسکویه نیز به متابعت از این شیوه، اخذ و القاء آنها را از سوی والدین واجب دانسته است، اما به نظر میرسد که چنین گرایش و رغبتی از سوی ابن مسکویه در امر تربیت، ظاهری و بنا به شیوه رایج زمان او بوده است. همچنین از آنجایی که او «فیلسوف» است و در اخلاق نیز تفکری فلسفی و بحسب منطقی عقلی دارد، از اینرو گرایش بیشتری به اخذ اصول فلسفی و عقلانی در تقویت انسان در اوایل زندگی دارد و به همین جهت است که در کتاب تهذیب الاخلاق خود، بهنگام سخن از تأدیب و تربیت کودکان و جوانان ابتدا به سراغ شریعت نرفته، بلکه بسراغ یونانیان رفته است و ضمن تلخیص رساله فیلسوف یونانی، بروسن (Bryson)، بیان فضایل و آداب انسانی - و نه فقط دینی - پرداخته است.

کلید واژه‌ها: ابن مسکویه، سعادت، تربیت، شریعت، عقل و فلسفه

نقش فلسفه در پرورش قوه داوری جوانان

یحیی قاندى *

فلسفه در معنای فلسفه‌ورزی و پرسیدن سؤالات اساسی درباره ماهیت چیزها، میتواند به جوانان کمک کند تا ابعاد مختلف زندگی خود را مورد ارزیابی و داوری قرار دهند. در واقع از طریق فلسفه‌ورزی، جوانان ابعاد زندگی خود را تشخیص میدهند و گزینه‌های مختلفی را که با آن مواجهند، شناسایی میکنند. از آنجایی که گزینه‌های مختلفی وجود دارند که هر کدام میتوانند زندگی متفاوتی برای جوانان پدید آورند، آنها باید بتوانند این گزینه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند و بهترین گزینه متناسب با خود را انتخاب نمایند. این فرایند داوری و انتخاب، بطور مداوم ادامه دارد، و از اینرو فرد همیشه باید آمادگی فلسفه‌ورزی داشته باشد. این مقاله در پی آن است تا نقش فلسفه در زندگی جوانان را بررسی نماید، ابعاد آن را بشکافد و روشهای آن را شناسایی کند. برخی از مهمترین سؤالاتی که پرسیده خواهد شد، عبارتند از: جوانان چگونه میتوانند به زندگی خود معنا بخشند؟ مهمترین مشکلاتی که جوانان با آنها مواجهند، کدامند؟ مشکلات جوانان تا چه اندازه به انتخابهای ارزیابی نشده آنان بستگی دارد؟

معرفت‌شناسی اندیشه راهبردی و فلسفه تربیت فلسفی جوانان

در شناخت تهدیدها و تبدیل آن به فرصت فلسفی

امید حدائق*

اطلاعات بعنوان دستاورد حرکت از جهل بسوی علم همواره از مبانی اندیشه‌ورزی بوده است. این محصول مبارک، هر از چندی در حوزه‌ی گاه متفاوت و بظاهر متباین، رخ زیبایی خویش را به تجلی مینمایاند. اصالت «علم» را نباید با امر تبعی و عرضی «معلوم» که همان اطلاعات است، خلط کرد. در این مقاله به این مسئله پرداخت میشود که باید، قلمرو «اطلاع»، «اطلاع‌رسانی» و «اطلاعات» را از ساحت دانش و معرفت و علم جدا نمود و آنچه را که امروزه بعنوان منبع تغذیه‌کننده اندیشه در شبکه جهانی اطلاعات و اینترنت جهت تحقق طرح «مک لوهان» با تفکر زیربنایی اقتصادی «مارشال» پس از جنگ دوم جهانی در راستای تحمیل و تحقق «نظم نوین جهانی» از طریق ابزار «دهکده جهانی» است مورد توجه قرارداد. از اینرو این پژوهش بر مبنای نگرش حکمت متعالیه ساختار یافته است.

از آنجا که اصالت با علم است، ماهیت اطلاعات نیز از همان جنس است، ولی از سویی دیگر چون بالاصالة عرض است و محمول نیاز به امر اصلی، قائم بالذات و جوهری دارد، بنابراین از جهت برهانی، مجموعه اطلاعات بما هی اطلاعات، نیاز به جوهر و امری غیر عرضی دارد که همان علم است، و آلا میرا و مضمحل میگردد. اما آنچه میتواند بصورت جامع و کامل و کلی، اطلاعات را حمایت و پشتیبانی کند و مانا و مستدام باشد، امر کلی و هستی‌شناسانه‌ی است که شامل، کامل و فراگیر باشد و این قطعاً همان فلسفه و حکمت است.

عمده کاربران اطلاعات در دوره جدید قطعاً جوانان، میانسالان و دانش‌آموختگان هستند و از آنجا که محصول مشترک بهم پیوستگی IT (فناوری اطلاعات) و ICT (فناوری ارتباطات و اطلاعات)، «دهکده جهانی» بوده و مرکز تصمیم‌سازی ساخت، پردازش و اندیشه‌ورزی آن که در رأس قرار گرفته است، فوق دو بخش عملیاتی فناوریست، از اینرو باید اعم و اتم باشد و این همان فلسفه‌ی است که هدایت و حمایت غیرمادی آن ابزار را بر عهده دارد.

در این مقام، اهمیت فوق‌العاده جایگاه فلسفه بویژه فلسفه راهبردی را در جهت‌بخشی و ساماندهی افکار عمومی و اندیشه‌های تخصصی کاربران میتوان یافت و اثبات کرد که بعنوان فرصتی برای تبادل اطلاعات و تنویر اندیشه‌ها آن هم در زمان صفر (یعنی لازمان و بدون تقید به مکان) انجام مییابد که فعالیت حکیمان، اندیشه‌ورزان متأله و تعهد و شتاب دستگاههای مسئول را میطلبد. از سویی دیگر یکی از عمده‌ترین اهداف دهکده جهانی، هضم مذاهب و ادیان و نابودی فرهنگها و خرده فرهنگهای جهانی و ذوب آنها در تفکر و فرهنگ غربی به رهبری آمریکا یعنی همان القاء حاکمیت رؤیای آمریکایی است، بنابراین، در راستای تحقق این هدف نیاز به شناخت آسیبهای بالقوه و بالفعل از جانب اندیشه راه‌انداز فناوریهای دوگانه مذکور و تبدیل فرصتهای متألهین به تهدید از جانب آنان است و از سویی دیگر نیاز به تریق اندیشه‌های بظاهر فلسفی ولی عمیقاً سفسطه‌آمیز و همچنین آموزش و تربیت و ایجاد انگیزه در مخاطب جوان برای پذیرش همه آرمانها (با استفاده از تمام روشها و شگردهای تبلیغات نوین و روانشناسی اجتماعی و ...) است؛ آن هم با ادبیاتی که نسل جدید با آن مأنوس میباشد. این از عمده آسیبهایی که غفلت از آن و عدم روش‌شناسی علمی و معرفت‌شناختی رقیب در آن، عملاً گوهر حکمت متعالیه را در کنج خانه دل و دفتر حکما بایگانی مینماید.

اما اگر این نکات که عبارتند از: شناخت نیازهای فلسفی جوانان و پاسخ مناسب به ادبیات نوین (البته بدور از تعقید و پیچیدگی اندیشه‌ی و انتقال آن با زبان و دانش تبلیغات علمی و نوین، با استفاده جامع و کامل و راهبردی از هنر)، مخاطب‌سنجی و نیازسنجی جوانان بصورت آماری و به روز، شناخت رقیب در بازار ارائه کالاهای فرهنگی و فکری، شناخت زمان و جغرافیای کنونی جهان، درک و شناخت کافی و وافی شبکه «وب» و اطلاع‌رسانی قوی و حاکم بر جهان و چگونگی تبدیل تهدید به فرصت صورت پذیرد، آنگاه نیاز به استمداد از مدیریت راهبردی بر مبنای فلسفه راهبردی و ... خواهیم داشت که همگی از نکاتی میباشند که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: اندیشه فلسفی، تبلیغات علمی، تربیت فلسفی، جوان، حکمت متعالیه، دهکده جهانی، فرصت‌ها و تهدیدها، فلسفه راهبردی، فناوری ارتباطات و اطلاعات، فناوری اطلاعات، مدیریت راهبردی، نظم نوین جهانی، هنر راهبردی

پاره‌یی از کارکردهای اخلاقی تفکر انتقادی در فلسفه‌ورزی

علی‌اکبر عبدالآبادی*

در این مقاله، پس از تعیین مرادمان از اصطلاحات «کارکردهای اخلاقی»، «تفکر انتقادی» و «فلسفه‌ورزی»، خواهیم کوشید که با روشی توصیفی - تحلیلی، پاره‌یی از کارکردهای اخلاقی را که التزام به تفکر انتقادی در مقام فلسفه‌ورزی میتواند داشته باشد، بیان کنیم. در بیان کارکردهای اخلاقی مورد نظرمان، آنها را به دو دسته تقسیم خواهیم کرد: کارکردهای اخلاقی نظری و کارکردهای اخلاقی عملی. در بحث کارکردهای اخلاقی نظری، از فضایی عقلی (فکری) از قبیل حقیقت‌طلبی، باطل‌گریزی، استدلال‌گروی، واضح‌اندیشی، سازگاراندیشی، پرهیز از پیشداوری، پرهیز از جزمی‌نگری، پرهیز از جمود فکری و پرهیز از تعصب فکری سخن خواهیم گفت. سپس، در بحث کارکردهای اخلاقی عملی، از فضایی عملی از قبیل خودباوری (استقلال رأی)، فروتنی، مدارا، انصاف در مقام داوری، احترام به دیگران، صداقت، جدیت (سختکوشی)، پرهیز از خودشیفتگی، پرهیز از دگرشیفتگی، پرهیز از خودبس‌انگاری، خودبودگی (زندگی اصیل)، خودسنجی و گفتگوگرایی سخن به میان خواهیم آورد. آنگاه در تحلیل نهایی، بیان چند و چون ربط و نسبت کارکردهای اخلاقی نظری و عملی مورد نظرمان با یکدیگر خواهیم پرداخت و در خصوص رابطه توالدی پاره‌یی از آنها با پاره‌یی دیگر سخن خواهیم گفت.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، فلسفه‌ورزی، کارکرد اخلاقی، فضایل عقلی (فکری)، فضایل عملی

بررسی تفکر انتقادی از منظر قرآن و روایات

دکتر رضا شکرانی* و نفیسه آذربایجانی*

قرآن برای تفکر، تعقل، تدبیر و به طور کلی درست اندیشیدن ارزش فراوانی قائل شده، تا جاییکه این کلمات بیش از ۷۰ بار و آن هم در آیات کلیدی و بسیار مهم قرآن به کار رفته و اساس فهم آموزه‌های دینی و نیز شیوه درست زندگی کردن، تلقی شده است. در مقابل این آیات، آیاتی نیز قرار دارد که تقلید کورکورانه و بدون پشتوانه عقلی و منطقی را مورد تقبیح قرار داده و به طور ضمنی انسانها را به داشتن تفکری انتقادی فرا خوانده است.

در این پژوهش با استفاده از مباحث مطرح شده توسط سازمان بهداشت جهانی درباره تفکر انتقادی و با رویکردی منطقی، دیدگاههای قرآنی و روایی در این رابطه بررسی و گوشه‌ای از نظریات اسلام درباره تفکر انتقادی و شیوه‌های درست اندیشیدن تبیین شده است. همچنین نشان داده شده که میتوان از قرآن، برای تبیین اصول و مبانی و دسته بندیهای تفکر (و از جمله آن، تفکر انتقادی) و از روایات، برای ارائه راهکارهای آموزشی در این رابطه بهره‌های فراوان جست؛ و این مقاله مقدمه‌ای برای پرداختن بیشتر به این موضوع است.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، تفکر انتقادی، منطقی، اتباع احسن.

* استادیار رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

** کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

تربیت فلسفی نسل جوان بمنظور پاسخ به بزرگترین کهن الگوی بشر، «مرگ»

غزاله نثاری*

در یک تقسیم‌بندی کلی، قائدی (۱۳۸۳) رویکردهای مطرح شده در زمینه آموزش فلسفه به دو حوزه عمده تقسیم می‌شود: (۱) فلسفه در مقام آموزش آراء فلاسفه (۲) فلسفه در مقام اندیشیدن که ما میتوانیم از هر دو رویکرد بطور همگام برای تربیت فلسفی نسل جوان استفاده کنیم.

یکی از گره‌های نگشوده تاریخ بشر، مسئله مرگ انسانهاست. از زمانی که کهنترین لوحهای گلی متعلق به اسطوره گیلگمش در بین‌النهرین کشف شد، معلوم گشت که بشر از آغاز تاکنون در جستجوی پاسخ به یک کهن الگو بوده است که همان کهن الگوی مرگ است. آیا سهم انسان از زندگی مرگ است؟ و آیا انسان که اشرف مخلوقات است، قادر نیست بر قطعیت مرگ، چیره شود و عمر جاودانه بیابد؟! در جهان‌بینی اسلامی مرگ با اصل معاد، پیوندی ناگسستنی دارد و آنچه این پیوند را مستحکم میکند، بقای روح پس از مرگ است. در قرآن کریم ایمان به روز جزا هم‌مطراز با ایمان به خدا و یکی از اصول سه‌گانه اسلام است که فاقد آن از آیین اسلام خارج است. مسئله معاد را میتوان یکی از مسائل گمشده فلسفه و متافیزیک دانست. پیش از ملاصدرا این مسئله را از مسائل علم کلام میدانستند، اما ملاصدرا توانست این مسئله را در قالب مسئله فلسفی مطرح سازد و در ادامه مباحث مربوط به نفس انسانی و قوا و ادراکات او قرار دهد. براساس اعتقادات اسلامی و قرآنی، جهان ماده فرجامی دارد که در آن، ماده شکل عوض میکند یا بکلی از بین میرود، ولی در واقعیه دوباره انسان و اشیاء بصورت خاصی ظاهر میشوند. در این مقاله با استفاده از نظریات ملاصدرا و دو روش مذکور آموزش فلسفه تا حدودی به چگونگی و چرایی بزرگترین الگوی کهن بشر در ذهن نسل جوان پاسخ داده شده است.

رشد فلسفی جوانان در زمان سقراط (بررسی عوامل و آفتها)

سیدمرتضی حسینی*

سقراط در قرن پنجم قبل از میلاد، تصمیم به تربیت فلسفی جوانان گرفت. بلحاظ تاریخ فلسفه میتوان از دو جنبه، چگونگی این تجربه تاریخی را بررسی کرد: اول، بلحاظ شخصیت اخلاقی که او را پدر فلسفه اخلاق نیز نامیده‌اند و دیگر، بلحاظ شرایط خاص آن زمان که بیشک در شکل‌گیری دوران طلایی یونان مؤثر بوده است. در پایان، با توجه به تاریخ فلسفه یونان باستان، آفتهای حرکت بسوی چنین تربیتی بررسی میشود.

شخصیت اخلاقی سقراط میتواند الگوی مراکز فلسفی قرار گیرد. او برتری اقتصادی را موجب برتری فلسفی نمیدانست و برخلاف سوفیستها برای تعالیم خود، دستمزد نمیگرفت. وی برتری اجتماعی را نیز در فلسفه دخالت نمیداد و از همین رو صاحبان میزهای دولتی او را از میان برداشتند. همچنین او برغم فاصله سنی، خود را بر جوانان برتری نمیداد و هم‌رتبه با آنان به بحث با ایشان میپرداخت.

وضعیت اقتصادی آن دوران، نشاندهنده رشد اقتصادی خوب مردم است. وقتی دغدغههای مالی نباشد، شرایط اندیشیدن مهیاتر خواهد بود. یونانیان در آن زمان بلحاظ اجتماعی، سنتهای بسیار ناپایدار داشتند. در یونان و ایونیا، کم‌کم فلسفه و جهان‌بینی فلسفی، جای اسطوره و سنتها را گرفت. اگر پذیرش امور نو با آزادی همراه باشد، تا آنجا که سنتهای بی‌اساس را ولو اینکه به نام دین باشند، کنار بزند، مغتنم است، در حالی که پایبندی کورکورانه به آنچه قدیمی‌تر است، تأسف بار می‌باشد. البته صراحت، جسارت، بیروایی و بلند پروازی یونانیان، جنبه‌های منفی نیز در فرهنگ یونان داشت، مثلاً یونانیان مردم ملس را بعد از پیروزی به حقارت‌های زیادی واداشتند، اما جنبه مثبت آن را در ترسی که از مرگ و جنبه‌های ناگوار زندگی داشتند که منجر شد به دین یونانی المپی پناه برند، نباید از نظر دور داشت. در آخر، دمکراسی یا آنچه من کوتاه شدن دست طبقه اشراف مینامم، باعث شد که فکر فلسفی، ارزشمند تلقی شود و گسترش یابد.

یکی از آفتهای این رویه، حاکم شدن طبقه خاصی در جامعه است که اندیشه مشترک و مورد پذیرشی دارند، اما نمیخواهند به اندیشه‌های بعد از خود توجه کنند. نمونه آن، تفکر خاص حاکم بر یونان است که هرچند در متن دمکراسی یونانی آمده، اما سقراط را کنار میگذارد. دیگری، شکل‌گیری طبقه کسانی است که اندیشه را وسیله رسیدن به امور دنیوی میدانند، مانند: سوفسطائیان که دستمزدهای کلان میگرفتند.

کلید واژه‌ها: سقراط، فلسفه اخلاق، سوفسطائیان، اندیشه‌ورزی، روش دیالکتیک

فرصتها و آسیبهای جهانی شدن برای تحقق حیات طیبه در نسل جوان

فرخنده دیساند*

جهانی شدن «Globalization» پدیده‌ی چند بعدی و فرایندی و چالش برانگیز است که در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... اساسی و تأثیرگذار تلقی شده است. عرصه‌های مختلف جهانی شدن چالشهایی را برای مردمان دنیا بطور اعم و دنیای اسلام بطور اخص بدنبال داشته است. از طرف دیگر، با توجه به آیه ۹۷ سوره نحل «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را زندگی پاکیزه بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام میدادند، پاداش خواهیم داد.» یکی از اهداف غایی و اساسی نظام تربیتی اسلام، نیل به حیات پاک (طیبه) است که آدمی در این نوع از زندگی مبدأ و غایت حقیقی جهان را باز می‌شناسد و به او می‌گردد. این مقاله در پی آن است تا از منظر فرهنگ به فرصتها و تهدیدهای جهانی شدن نگرسته و در سایه توجه به چالشهای فرهنگی بین جوامع از یکطرف، وحدت و هماهنگی این جوامع از طرف دیگر، هم امکانات و فرصتهای ناشی از آن برای تحقق و بالندگی حیات طیبه در نسل جوان بعنوان آرمان تربیتی و هم آسیبهایی را که فرایند جهانی شدن که عامل به کمرنگ شدن مرزها، فشرده شدن زمان و مکان است برای رسیدن به حیات پاک بعنوان هدف غایی تربیت اسلامی، را بار می‌آورد، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد، در راستای این هدف ابتدا، از مفهوم و معقوله جهانی شدن و نیز مفهوم حیات طیبه از دیدگاه قرآن، سخن بمیان آمده و سپس به بحث و بررسی فرصتها و تهدیدها و خطراتی را که این معقوله بر سر راه تحقق حیات طیبه قرار میدهد، پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، فرصتها، تهدیدها، حیات طیبه، نسل جوان

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه الزهراء

تربیت فلسفی جوان امروز با تأکید بر آموزه‌های فلسفی حکمت متعالیه

حبیب کارکن بیرق*

در دنیایی که سخن از آموزش فلسفه برای کودکان است، این آموزش برای جوانان بطریق اولی دارای اهمیت می‌باشد. البته چنانکه از عنوان مقاله برمی‌آید، بحث از پرورش و تربیت فلسفی بسی فراتر از امر آموزش است، اما کدام فلسفه را باید آموخت و جوان امروز ایرانی را با کدام فلسفه باید تربیت کرد؟ بدیهی است که هر جامعه‌یی باید فلسفه اجتماعی همان جامعه را آموزش دهد. دیرینه فلسفه ما گرچه به دوران پیش از اسلام می‌رسد، اما آنچه مسلم است این است که فلسفه اسلامی ما قدمتی بیش از هزارسال دارد و بدیهی است که آموزش چنین امر سنگینی همراه با تربیت جوانان این مرز و بوم بواسطه چنین گنجینه گرانسنگ فکری، نیازمند همکاری و همدلی متخصصان حوزه فلسفه و علوم تربیتی است. ما در این مقاله، ضمن بحث از کلیاتی درباره تربیت فلسفی، آموزه‌های فلسفی حکمت متعالیه را در دو بخش تربیت آفاقی و تربیت انفسی مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته در خلال مباحث به آراء فلاسفه تعلیم و تربیت - به فراخور بحث - نیز اشاره‌یی خواهیم داشت و بعبارت دیگر برای بررسی تربیت فلسفی از فلسفه تربیت نیز استفاده خواهیم کرد.

کلید واژه‌ها: تربیت، فلسفه، حکمت متعالیه، نفس، علیت، جوان امروز، دنیای مدرن

هنر فلسفه

الهام فخرایی*

روشن است که فلسفه فرصتی است برای اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و تنها حفظ و دانستن اندیشه‌های فلاسفه یا تاریخ فلسفه نیست، بلکه فیلسوف در حقیقت کسی است که با اندیشیدن و تفکر انس دیرینه‌یی دارد و از خلال مهارت‌هایی نظیر تفکر انتقادی و خلاق به تفکر فلسفی دست یافته و با آن پیوند خورده است. یک فیلسوف در واقع با هر آن چیزی که بنوعی با زندگی و حیات او در ارتباط است، از زاویه اندیشه و تفکر رابطه برقرار میکند و این همان چیزی است که بشر در همه ادوار به آن نیاز دارد.

در جامعه فعلی ایران نیز حاجت به فلسفه بتدریج جای خود را در میان سایر نیازها باز میکند و از آنجا که وجود هر نیازی منجر به طرح امکان جدیدی میشود، در سالهای اخیر تلاش‌هایی در جهت رشد تفکر فلسفی عموم، صورت گرفته است. در همین راستا، نگارنده براساس انگیزه و علاقه شخصی و نیز براساس احساس نیاز عمومی به کاربردی ساختن فلسفه و آشتی دادن عموم با فلسفه، بر آن است که کوتاهترین راه برای رسیدن به این مقصود، پیوند دادن نسل جوان با فلسفه میباشد که در این مقاله به چگونگی و چرایی آن پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: تفکر، فلسفه، تفکر فلسفی، مهارت‌های تفکر، مهارت‌های زندگی و....

تربیت فلسفی جوان امروز، فرصتها و آسیبهای دهکده جهانی

مرجان شکری*، صالح صادقی**

منظور و مراد از تربیت فلسفی چیست؟ چه ویژگیهایی تربیت فلسفی را از تربیت غیرفلسفی متمایز میکند؟ چرا و بر چه اساسی باید در راستای تربیت فلسفی نسل جوان یک جامعه اهتمام ورزید؟ و آیا این مهم از جمله وظایف و اختیارات نهادهای حکومتی و رسمی یک جامعه است؟ و در نهایت، در جهان امروز که از رهگذر پیشرفتهای حیرت‌انگیز تکنولوژیهای ارتباطی و چهره نمودن شاهراههای اطلاعاتی بیشباهت به یک دهکده کوچک نیست، متولیان رسمی و غیررسمی امر تعلیم و تربیت در یک جامعه و حوزه فرهنگی با چه چالشهایی دست به گریبان هستند و یا اینکه از چه مجالها و فرصتهایی میتوانند بهره گیرند؟

ما در حد مجال این نوشتار و صد البته در حد بضاعت اندک علمی خود، در مقام طرح مسئله و یافتن پاسخهایی برای پرسشهای مذکور خواهیم بود.

جان دیویی فیلسوف پراگماتیست آمریکایی بر این نکته تأکید میورزد که فلسفه تربیت، نه شاخه‌یی از فلسفه، بلکه خود فلسفه است. پرواضح است که در این معنی، فلسفه تربیت بخش بنیادی فلسفه را تشکیل میدهد. قدر مسلم اینکه تربیت - و در اینجا تربیت فلسفی - ساختن برای آینده است، نه تقلید از گذشته؛ این، ممکن و میسر نمی‌افتد، مگر در یک بستر فرهنگی و زبانی، با استخدام و بهره‌گیری از عناصر و ابزارهای متعدد.

وانگهی، جهانی شدن بمثابة یک واقعیت غیرقابل انکار و بعنوان یک فرایند با سویه‌های متفاوت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... خود را بر هر زیست بوم و جامعه‌یی تحمیل کرده و مرزها را در نوردیده و چارچوبه‌های ارزشی، معرفتی، فرهنگی و هویتی جوامع را به چالش جدی کشیده است. صاحب‌نظران، در این زمینه، دیدگاههای مختلفی را مطرح ساخته و چهره‌یی ژنوسی از جهانی شدن به تصویر کشیده‌اند. با این همه، امعان نظر به این سخن کوتاه هراکلیتوس، فیلسوف یونان باستان، وافی به مقصود خواهد بود: بیداران را جهان یگانه‌یی است؛ خفتگانند که هریک جهانی ویژه خود دارند.

کلید واژه‌ها: تربیت، تربیت فلسفی، جهانی شدن، جوان امروز

* کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی

** کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی

بعد گرایی تفکر انتقادی: خصوصیات، رویکردهای آموزشی و ارزشیابی

لیلی تیموری*

پژوهشگران، تفکر انتقادی را به دو بعد مهارتی و گرایشی طبقه‌بندی میکنند؛ بعد مهارتی همان فرایندهای ذهنی است که با تجزیه و تحلیل، ارزیابی، تبیین و تفسیر و غیره مرتبط است و بعد گرایشی با نگرشها، ارزشها و انگیزه‌های افراد در ارتباط است. بعد گرایشی از ضروریات اساسی برای پرورش انتقادی بشمار میرود که در این مقاله مورد بررسی و تفحص قرار گرفته است.

بعد گرایشی تفکر انتقادی توسط متفکران و پژوهشگران مختلف از منظرهای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است. فاسیون آن را به هفت زیرگروه تقسیم کرده است که عبارتند از: تفکر باز، پرسشگری، نظامندی، تحلیل‌مداری، حقیقت‌طلبی، کمال‌یافتگی، اعتماد به تفکر انتقادی خویش. انیس هم آن را به چهارده گروه متفاوت از هم تقسیم نموده است که عبارتند از: یافتن بیانی واضح از فرض، جستجوی دلایل، آگاه و مطلع بودن، استفاده از منابع معتبر، در نظر گرفتن کل موقعیت، تلاش برای درک نکته اصلی، مورد توجه قرار دادن مسئله اصلی، بدنبال مشوق دیگر بودن، دوری از تعصب، تعیین موقعیت، دقیق بودن، برخورد منظم با اجزاء یک کل پیچیده، حساس بودن نسبت به میزان دانش و موشکافی دیگران، استفاده از تواناییهای تفکر انتقادی.

فرهنگ‌سازی برای تفکر انتقادی، رویکرد آموزشی با اهمیتی برای بعد گرایشی است. «پرسشنامه بعد گرایشی تفکر انتقادی کالیفرنیا» یکی از رویکردهای ارزشیابی بعد گرایشی است که با ۷۵ مؤلفه، گرایش افراد را مورد بررسی و سنجش قرار داده است.

جستجوهای آرمانی جوان و نقش فلسفه در راه رسیدن به پاسخها

محمد حسین آزادبخت* ، فاطمه آقاپایا**

این مقاله سعی میکند با توجه به موضوعات قابل ارائه در همایش، «تربیت فلسفی جوان امروز» به واکاوی نقش فلسفه در رسیدن جوان به آرمانهایش و یا دست کم به جواب برخی سؤالات مهمش بپردازد. یک فرد بعد از گذار از مرحله کودکی و نوجوانی و با قدم گذاشتن در دوره جوانی با انبوهی از افکار خودآگاه و ناخودآگاه روبرو میشود که سوق دهی این افکار نقش بیبدیلی در شکل گیری شخصیت او در این دوره خواهد داشت، از اینرو وی تلاش میکند با جستار در محیط پیرامونی خویش پاسخی روشن در برابر حجم انبوهی از سؤالات خود پیدا کند اما علوم منتهایی کمتر از آنی هستند که بتوانند ذهن یک فرد جوان که گاه از دایره مسائل مادی و پیرامونی فراتر رفته به مسائل بزرگتری همچون شناخت خود، شناخت خدا، شناخت دین و حتی در مراتب پایینتر به مسائلی غیر مادی همچون عشق میپردازد را به آرامش برسانند. در این زمان است که تلاقی این افکار و میل رسیدن به جواب، بسمت فلسفه سوق پیدا میکند. فلسفه بعنوان علمی ماورایی میتواند پاسخگوی نیاز افراد باشد نه از آن جهت که ماورای همه چیز باشد، بلکه از آن جهت که با گذر از علوم، از پشت همه علوم به نوعی با نگاهی عمیقتر به مسائل مینگرد. آنجا که فلسفه فلسفه با پرسش آغاز میشود با مجموعه‌یی از سؤالات و پاسخها به انتهای نامتناهی میرود و هر کس در این نامتناهی میتواند به برداشت خود برسد. در این مقاله سعی میشود راهکارهای شکل گیری افکار جوان بررسی شده و سپس نقش فلسفه که حتی گاه به صورت ناخودآگاه در خود فرد شکل میگیرد مورد تحقیق قرار گیرد تا نقش این علم در راه رسیدن به جواب در یک جوان و نگاهی درست به جستجوهای آرمانی در آن مشخص گردد. در این تحقیق سعی نموده‌ایم با مطالعه دقیق و مصاحبه‌های میدانی و بررسی تفکرات جوان با تأکید بر چگونگی تفکرات انتقادی و چگونگی و چرایی آن لزوم پاسخ به این پرسشها و نقش فلسفه در پاسخگویی به آنها را روشن کنیم.

* دانشجوی کارشناسی فلسفه دانشگاه مفید قم

** دانشجوی کارشناسی فلسفه دانشگاه مفید قم

تأثیر تربیت فلسفی بر وضعیت جامعه از منظر افلاطون و فارابی

زهرا داورپناه*

یکی از رویکردهایی که گاه گرایش به جدی نگرفتن تربیت فلسفی دارد، از آن کسانی است که دغدغه جامعه و بهبود آن را دارند و با تأکید بر عمل، پرداختن به آموزشهای نظری را معادل بطلت و کندی در اصلاح جامعه میدانند. در نوشتار حاضر برآنیم که به دو تن از متفکران سیاسی رجوع کنیم و این مسئله را از نگاه ایشان بررسی نمایم. افلاطون چنان بر تربیت فلسفی تأکید داشت که نظامی نسبتاً مفصل برای آن پیشنهاد کرد و پیوند فلسفه و سیاست را یگانه تغییری دانست که سبب ایجاد جامعه فاضله میشود. وی در نهایت آکادمی را تأسیس کرد و در آن به آموزش کسانی پرداخت که امید میرفت روزی در رشد و کمال جامعه یونان نقش آفرین باشند. فارابی نیز تربیت فلسفی را در سطوح مختلف مد نظر داشته است. بطور کلی تعلیم در اندیشه او بمعنای ایجاد فضایل نظری است و این امر چنان اهمیت دارد که در بحث رئیس مدینه «حکمت» را اهم اوصاف حاکم میدانند. امید است با مرور مسیری که ایشان پیشنهاد میدهند به درسهایی برای جامعه خود برسیم و جایگاه تربیت فلسفی را در آن روشنتر دریابیم؛ ان شاء الله.

پیوند فلسفه و نسل جوان؛ چگونگی و چرایی

جعفر شانظری*، محمود آهسته**

آشنایی جوان با فلسفیدن و فلسفه‌ورزی بعنوان روشی برای پرورش قوه فکر، از اولین چالش‌های عمده نظری بوده است. هرگونه سخنی در مورد جوان در عین سادگی، بسیار مشکل و پیچیده است. اگر نتوانیم تفسیری صحیح و منطقی از جوان داشته باشیم، نمیتوانیم او را دریابیم و در عین هدایت به افقهای عقلانی، به احساسات او پاسخ دهیم و خواسته‌ها و تمایلاتش را در چارچوب نیازهای واقعی او برآورده سازیم. برآستی مقصود از تربیت فلسفی چیست؟ آیا همان روش آکادمیکی آموزش فلسفه است یا مراد از آن، تعقل و اندیشه‌ورزی است؟ از آنجا که فلسفه فعالیتی صوری و انتزاعی تلقی میشود، از بُعد روانشناختی، جوان تا چه حد میتواند از فکر فلسفی استقبال کند؟ و چه راهکارهایی برای حل این معضل وجود دارد؟ جوان کانون احساسات است و عمدتاً با دو بحران خودشناسی و الگوپذیری و آسوه‌خواهی روبروست. بنابراین تقویت رشد عقلانی و نهادینه شدن روح تفکر و استدلال در دوران جوانی باید بگونه‌یی شکل گیرد که در فضای ذهنی و درونی آسیب‌ناپذیری ایجاد کند و عوامل محیطی بیرون را مطابق با عوامل درونی او جهت دهد. ما در این مقاله بر آنیم تا بیان کنیم که اساساً نسل جوان چه نیازی به فلسفه دارد و برای ایجاد این پیوند چه الگوها و راهکارهایی باید تجویز شود؟ چه اقشار و نهادهایی این رسالت بزرگ آموزشی را برعهده دارند؟ و چه پیامدهایی بر این طرح عظیم فکری مترتب خواهد بود؟

کلید واژه‌ها: جوان، فلسفه، تربیت فلسفی، عقلانیت

* عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی - دانشگاه اصفهان

تفکر فلسفی جوان و الهیات بالمعنی الاخص

مرضیه رضایی*

باورهای جوان امروز از دو جبهه داخلی (وسوسه‌های درونی) و خارجی (شبهه افکنی رسانه‌ها) مورد تهاجم است. مبنا و پایه اصلی هر اعتقادی قبول خدای واحد با صفات و ویژگی‌هایی است که خود معرف آن بوده است و تزلزل در هر بخشی از اصول اعتقادی و عملی از تزلزل در همین بخش ناشی می‌شود. متفکران و فیلسوفان اسلامی آنچه رهاورد دین بوده است را به وادی ایمن عقل و استدلال کشانده‌اند. به این ترتیب صفات اولیت و مبدئیت، وحدانیت و احدیت، حکمت و رحمت و حتی سمع و بصر و کلام خداوند وارد حیطه فلسفه و دانشهای عقلی بشری شده است. اما جوان امروز در مورد تمامی آنها دچار حیرت و سؤال است و تداوم این شبهات در درون او، عدم پابندی و تبعیت در عمل را در پی دارد. استفاده از آنچه فیلسوفان اعم از فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا در اینباره گفته‌اند و بیان گفته‌های ایشان به زبانی ساده‌تر، موجب آرامش فکری و قلبی جوان خواهد شد که این با گذر از فلسفه نظری به فلسفه عملی اتفاق خواهد افتاد. ایمان نمیتواند پایه و راهکار اول باشد، زیرا ایمان پس از تصدیق حقیقی بودن مورد ایمان حاصل میشود، والا با اندک شبهه‌یی متزلزل خواهد شد. نگارنده در این مقاله به اوضاع فکری جوان خواهد پرداخت. در ابتدا شبهاتی که برای او مطرح است و تبعات فکری و عملی هر شبهه، بطور کامل بیان میگردد و سپس به کارآمدی تفکر فلسفی در حل این شبهات پرداخته میشود تا نشان داده شود که ریشه تمامی مشکلات جوان تنها با تقویت این نوع تفکر و نه حتی با ایمان بدون پشتوانه، حل خواهد شد.

کلید واژه‌ها: تفکر فلسفی، جوان، استدلال عقلی، ذات باریتعالی

پرورش تفکر انتقادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی برنامه‌ریزی درسی

در تربیت جوانان

اکبر رهنما*، فرامرز بیجنوند**

تعلیم و تربیت (Education) عامل بسیار مهمی در رشد و پرورش افراد و در نتیجه در پیشرفت و توسعه جامعه بشمار می‌آید. از طرف دیگر، برنامه درسی (Curriculum) بعنوان یک نرم‌افزار برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی درسی (Curriculum Planning) در حقیقت، فراهم آوردن زمینه و فرصت برای ایجاد تغییرات در فراگیران است. امروزه مفهوم برنامه‌ریزی درسی وسیعتر از تهیه و تدوین رئوس مطالب درسی می‌باشد که آن عبارت است از پیش‌بینی کلیه فعالیتهایی که فراگیران (و در این مقاله، جوانان امروز) تحت رهبری و هدایت معلم در مدرسه (و گاهی خارج از آن) برای رسیدن به هدفهای معین باید انجام دهند. هر برنامه درسی وقتی جالب و دارای ارزش خواهد بود که براساس احتیاجات فردی و اجتماعی فراگیران تهیه و تنظیم شود و معلم ورزیده و موفق کسی است که بتواند درسهایش را به زندگی و احتیاجات دانش‌آموزان مرتبط سازد و رغبت ایشان را به یادگیری برانگیزد.

تفکر (Thought)، بخشهای گوناگونی دارد که تفکر انتقادی و نقد (Critical Thinking) یکی از آنها می‌باشد. تفکر انتقادی، تفکری است مستدل و منطقی در جهت بررسی و تجدید نظر در عقاید، نظرات و اعمال و تصمیم‌گیری درباره آنها بر مبنای دلایل و شواهد مؤید برای بدست آوردن نتایج درست و منطقی که پیامد آنهاست. علاقه به توسعه تواناییهای تفکر انتقادی در محافل آموزشی، پدیده جدیدی نیست و منشأ چنین علاقه‌یی به آکادمی افلاطون برمیگردد، اما متأسفانه مدرسه‌های امروز عمدتاً بدلیل پیشرفتهای علوم و فنون و با توجه به بعضی از رویکردهای روانشناختی، نگاه خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق معطوف کرده‌اند و از تربیت انسانهای متفکر خلاق فاصله گرفته‌اند. سیر تربیت باید بصورتی باشد که مترقی به تفکر صحیح راه یابد و اندیشیدن درست، شاکله او شود تا زندگی حقیقی به او رخ بنماید. یکی از بسترهای ایجاد چنین تفکری و بتبع آن، رشد و کمال انسان، محیطهای آموزشی است؛ عبارت دیگر محیطهای آموزشی دارای بیشترین پتانسیل برای بارورسازی جوانان و نسل امروز در زمینه تفکر انتقادی است، بطوریکه بتوانند فعالانه در زمینه‌های مختلف اجتماعی مشارکت داشته و نه تنها در رشد و پرورش شخصیت خود مؤثر باشند، بلکه در رقم زدن سرنوشت جامعه خود نیز سهم باشند. محیطهای آموزشی از عوامل زیادی و بالاخص برنامه‌های درسی تغذیه میکنند؛ این برنامه‌ها باید بگونه‌یی باشد که فراگیران را بسمت رشد و کمال هدایت نمایند. در پرورش قوه تفکر انتقادی و تأملی، بار آوردن شاگردان یکی از مؤلفه‌های اساسی برنامه‌های درسی و بتبع آن برنامه‌ریزی درسی محسوب میشود. این مطلب در مقابل عادت کردن قرار دارد که به یادگیریهای ظاهری و صوری و سطحی توجه میکند و همه چیز را بدون پالایش و سبک سنگین کردن میپذیرد. پس لازم است که برنامه درسی، پرورش دهنده مهارتهای تفکر انتقادی باشد.

پژوهش حاضر، یک مطالعه توصیفی از نوع تحلیل اسنادی میباشد که بمنظور گردآوری اطلاعات لازم، اسناد و مدارک موجود و مرتبط و در دسترس را جمع‌آوری کرده و بشیوه کیفی، تحلیل نموده است. در این مقاله سعی خواهیم کرد که ضمن بررسی برنامه‌ریزی درسی و تأثیر شگرف آن در پرورش اندیشه و تفکر فراگیران (جوانان و نسل امروز)، به اهمیت تفکر انتقادی و راهکارهایی برای پرورش آن در جهت تربیت جوانان و فراگیران امروزی پردازیم تا بدینوسیله بتوانیم گامی در جهت رشد و پیشرفت جامعه برداریم.

کلید واژه‌ها: تفکر انتقادی، مؤلفه، برنامه درسی، برنامه‌ریزی درسی، تربیت جوانان

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

جایگاه و اهمیت آموزش مهارت تفکر انتقادی در آموزش فلسفه به جوانان

محسن فرمهبینی فراهانی*، فرامرز بیجنوند**

در سالهای اخیر توجه زیادی به مبحث آموزش فلسفه به کودکان شده است و صاحبانظران بسیاری سعی در گنجاندن این موضوع در فرایند تربیت کودکان داشته‌اند. این گام در تربیت، بخودی خود امری پسندیده و شایسته است و اگر به کودکان امروز فلسفه آموزش داده شود، فردا در جامعه نظاره‌گر جوانانی خواهیم بود که از مفاهیم گوناگون فلسفی از جمله مهارت تفکر انتقادی بهره‌مند میباشند. امروزه در مجامع علمی تأکید زیادی به آموزش فلسفه به کودکان میشود، اما این امر نباید موجب غفلت از آموزش فلسفه به جوانان گردد؛ چرا که پیامدهای این نوع آموزش عمدتاً در جوانی و در عرصه اجتماعی - سیاسی چهره مینمایاند. آموزش فلسفه در بردارنده مفاهیم متعددی است که یکی از ضروریترین آنها مهارت تفکر انتقادی میباشد. امروزه جوانان برای روبرو شدن با تحولات شگفت‌انگیز قرن ۲۱ باید بطور فزاینده‌ی مهارتهای تفکر انتقادی را برای تصمیم‌گیری مناسب و حل مسائل پیچیده جامعه کسب کنند. تفکر انتقادی بعنوان مهارت اساسی برای مشارکت عاقلانه در یک جامعه دموکراتیک شناخته شده است، بنابراین جوان امروزی برای مشارکت در عرصه‌های مختلف جامعه باید از مهارت تفکر انتقادی برخوردار باشد. یکی از راههای ایجاد و تکوین مهارت تفکر انتقادی در جوانان از طریق نظام آموزشی است. از آنجا که ساحت‌های مختلفی برای تربیت آدمی تعریف شده است (مانند تربیت دینی، سیاسی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی، مدنی و شهروندی، هنری، جنسی، عاطفی، بدنی، حرفه‌ی)، مهارت تفکر انتقادی در همه انواع این ساحتها میتواند بکار گرفته شود. هدف از پژوهش حاضر، بررسی جایگاه و اهمیت آموزش مهارت تفکر انتقادی در آموزش فلسفه به جوانان در ساحت‌های مختلف تربیت میباشد.

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی از نوع تحلیل اسنادی میباشد که بمنظور گردآوری اطلاعات لازم، اسناد و مدارک موجود و مرتبط و در دسترس را بشیوه کیفی تحلیل نموده است.

در پژوهش حاضر به موارد زیر پرداخته شده است:

۱. اهمیت تفکر انتقادی در کودکی و نوجوانی

۲. جایگاه تفکر انتقادی در آموزش فلسفه به جوانان

۳. جایگاه تفکر انتقادی در تربیت جوانان

۴. جایگاه و اهمیت تفکر انتقادی در تربیت سیاسی، اجتماعی، عقلانی و دینی جوانان

بطور کلی تفکر انتقادی در تربیت نقشی کلیدی دارد، ولی در این پژوهش از میان ساحت‌های مختلف تربیت، ساحت‌های سیاسی، اجتماعی، عقلانی و دینی انتخاب گردیده است. علت این انتخاب از یک طرف جامعیت این نوع ساحت‌های تربیتی و از طرف دیگر اهمیت آنها در جامعه امروزی میباشد.

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

تأثیر آموزش تفکر فلسفی در بهبود آموزش مهندسی

محمد ضیایی مؤید*، مجید ضیایی مؤید**، محمود سعادت فومنی***

امروزه ذیل عنوان آموزش فلسفه (تفکر فلسفی)، از سه نوع آموزش حل مسئله، تفکر خلاق و تفکر انتقادی یاد میکنند که دو مورد اول قرابت بسیاری با آموزش مهندسی دارند. در محیطهای صنعتی کشور نیز رویکرد «خلاقانه» در طراحی و «تکنیک حل مسئله» در رفع مشکلات بسیار متداول است و دوره‌های آموزشی خاصی نیز در اینباره در سطوح مختلف صنعت کشور برگزار میشود و اگرچه روش اجرای آنها سیستماتیک (نظام‌مند) است اما در عمل چندان موفقیت‌آمیز نیست. یکی از دلایل این امر میتواند عدم توجه عمیق به ضرورت آموزش پایه‌یی و فلسفی این مفاهیم در دوره‌های دبیرستان و دانشگاه باشد. بطوریکه رویکرد ایدئالیستی در آموزش دانشگاه، با نیاز عملگرایانه و مسئله محور صنعت، همخوانی ندارد؛ توضیح اینکه در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های فنی (صنعتی) بجای پرداختن به مسائل تولید صنعتی، سراغ تولید علوم پایه رفته و تحقیقات نظری بسیار فراتر از نیازهای صنعت کشور انجام میگردد، یعنی در واقع نسبت به ماهیت و ضروریات پژوهش کاربردی توجهی فلسفی نشده‌اند. در این مقاله با مرور این معضل و بازکردن آن نشان میدهم که آموزش تفکر حل مسئله، تفکر خلاق و تفکر انتقادی بعنوان سه پایه اصلی تفکر فلسفی در دوران دبیرستان و بخصوص دانشکده‌های فنی میتواند به حل این مشکل کمک کند.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تهران

** کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک و کارشناسی ارشد مدیریت سیستم و بهروری - سازمان مدیریت صنعتی، مدیر پروژه‌های شرکت طراحی مهندسی

ثاقب

*** استادیار دانشکده مهندسی مکانیک، دانشگاه صنعتی شریف

مبانی و اصول تفکر انتقادی اسلامی در نهج البلاغه

محمد ضیایی مؤید*، محمدرضا شرفی**

با نگاهی ژرف و انتقادی به مفهوم «تفکر انتقادی» تولد یافته در غرب، متوجه میشویم که این موضوع بر پایه‌های فلسفی خاصی استوار است که برخی از آنها در فرهنگ اسلامی قابل قبول نیست مانند؛ عدم اعتنا به ریشه‌های و حیانی برخی منابع معرفتی. پس از این نقادی، لازم است به بحث اثباتی روی آورده و بررسی کنیم که اگر تفکر انتقادی در فضای فرهنگ اسلامی نیز ضرورت دارد، مبانی فلسفی و اصول آموزشی آن کدامند. در این مقاله پس از نقادی مختصر «تفکر انتقادی غربی»، با پذیرش ضرورت آموزش تفکر انتقادی به گروه‌های سنی مختلف بجهت متفاوت مانند؛ درک و بینش درست نسبت به جهان دگرگونه مدرن، کلام امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه را محور قرار داده و به استنباط مبانی «تفکر انتقادی اسلامی»، مانند؛ جایگاه خدا و قرآن، کلام و سیره معصومین (ع) اولیا و بزرگان دینی و افراد عادی میپردازیم. سپس در گام دوم برخی اصول آموزش تفکر انتقادی را از فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) توضیح خواهیم داد.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه تهران

** دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

جایگاه مریبان فلسفه در ایجاد تفکر فلسفی در جوانان

مرضیه گیوریان*

فلسفه باید مهارت‌های تفکر و بدنبال آن مهارت‌های زیستن را در جوانان نهادینه سازد و باعث رشد و افزایش توانایی استدلال و درک بیشتر جوانان از خود و جهان پیرامونشان شود و بدنبال آن باید جوانان را قادر سازد تا مسائلی را که بر زندگی آنها تأثیر میگذارد، عمیقاً نقد و بررسی کنند، ولی آیا در حال حاضر، جامعه ما به احساس نیاز آموزش فلسفه به جوان رسیده است؟

متأسفانه باید بگوییم: خیر. علت آن هم این است که فلسفه در کشور ما تنها در مدارس بمنزله یک واحد درسی، آن هم فقط در رشته علوم انسانی مطرح شده است و عبارت ساده‌تر بمنزله دانش تلقی شده است نه بعنوان یک مهارت کاربردی. دانش هم چیزی نیست جز مجموعه اطلاعاتی که فقط در مقطعی محدود در حافظه کوتاه مدت جوان جمع میشود و چه بسا تا جلسه بعد فراموش میگردد. حال وقتی که فلسفه در کشور بعنوان یک دانش مطرح شود، روی آوردن به آن نیز دانش‌افزایی تلقی میگردد و در نتیجه احساس نیاز جوان به فلسفه میتواند دانش‌افزایی در گستره فلسفه باشد. پس باید فلسفه در مدارس بعنوان یک مهارت تلقی شود نه یک دانش و اینجاست که وظیفه مریبان فلسفه سنگینتر میشود؛ آنان باید با زبان جوان با او سخن بگویند تا اینکه ذهنیت جوانان از فلاسفه بعنوان انسانهایی که در گوشه‌یی از جهان، تنها به نوشتن کتابهایی دور از ذهن پرداخته‌اند، جدا شود. در زبان فلسفه این مشکلی است که خود فیلسوف باید آن را حل کند و مانند پیامبران که از عرش به زمین نزول کردند و با زبان مردم آن زمان با آنان سخن گفتند، جایگاه خود را در جامعه عینیتر سازد. ما هم در این مقاله در صدد هستیم که به نقش فلاسفه، مریبان و والدین در ایجاد راهی بسوی مهارت‌های تفکر در جوانان پردازیم تا انشاءالله با پیشینه غنی ملی و دینی که داریم، جوانمان بتوانند منادی و پرچمدار فلسفه نظری و عملی اسلامی در کل جهان باشند.

The (non) Interaction between Emotional and Cogitative Faculties in Avicenna and Sadra and Its Impact on Education

Yasser Pouresmail*

It seems that Avicenna and Sadra subscribe to the independence of cogitative (or intellectual) faculties from the emotional ones. This “independence Thesis” is meant to be both an ontological and an epistemological one, that is, our intellectual states are ontologically independent from our emotional ones to the effect that there’s no interaction between their realizers, and they are also epistemologically independent to the effect that our intellectual knowledge is not influenced by our emotional knowledge or experiences. They account for cases of apparently ontological interferences of intellectual and emotional states as pathologies that should be cured (via psychotherapy or psychiatry), and for cases of epistemological interferences as logical mistakes or fallacies that should be cured by logical practice. I will then examine the impact of this theory on Avicenna and Sadra’s conception of education as part of their practical wisdom. The idea is that an educational system should, on this view, be centered upon the emotive/cogitative distinction; that is, in the first instance, children with mental disorders from high-level education and be advised to turn to other skills that aren’t disrupted by this disorder. In the second instance, text-books and the whole process of education (teaching, studying, etc.) should be designed in accordance with this distinction.

* MA student of Philosophy at Mofid University, Qom

آموزش تفکر انتقادی به نسل جوان با تأمل در آراء راسل

غزاله مرشدی تربتی*، فاطمه اکبرپور روشن**

بیان مسئله: تفکر انتقادی بعنوان عامل اساسی در توانایی افراد، بمنظور تحلیل و تصمیم‌گیری متفکرانه نیازمند آموزش است و یکی از کسانی که به این وادی اندیشیده و در رواج آن نقش نسبتاً موفقی داشته، راسل، فیلسوف انگلیسی بوده است. بنابراین بررسی نظرات او میتواند در این زمینه تا حدی راهگشا باشد.

روش کار: بلحاظ جمع‌آوری اطلاعات روش کتابخانه‌یی است و از جهت محتوای تحقیق، کار ما توصیفی - انتقادی میباشد. یعنی ابتدا دیدگاه راسل را توضیح میدهیم و سپس آن را با تکیه بر دیدگاههای فلاسفه اسلامی مورد نقد قرار خواهیم داد.

فرضیه: بنظر میرسد از آن جهت که راسل در دوره جدید می‌اندیشد، تفکر انتقادی را از ضروریات جامعه میدانند. اگر این فرض درست باشد، آیا آراء او در جامعه کنونی ایران قابل دفاع است یا خیر؟

سرفصلها: تعریف تفکر انتقادی، ضرورت، پیشینه، ویژگیها و نیازها، موانع تفکر انتقادی، راهکارها و پیشنهادها.

اهداف پژوهش: کمک به یافتن راهی برای ترغیب صحیح نظام آموزشی در تربیت نسلی تیزبین و منتقد و بستر سازی برای رشد و تعالی جامعه.

* دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

** دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

الگوهای کاربردی حکمت متعالیه برای تربیت فلسفی

معصومه حاجی‌آقایی شهرستانی*

هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت وی و بتبع آن، هدف تربیتی او نیز میباشد که رسیدن به آن، کمال است. کمال بعضی از موجودات در فطرت با وجود مفارق افتاده است؛ یعنی آنها از ابتدا کامل آفریده شده‌اند و برای رسیدن بکمال نیاز به کمک و سرپرستی ندارند، کمال بعضی از موجودات متأخر از وجودشان است؛ یعنی بعد از اینکه وجود یافتند، برای رسیدن بکمال راه درازی در پیش دارند، بقول خواجه نصیرالدین طوسی «آنها را حرکتی بود از نقصان به کمال» و بالأخره موجوداتی چون آدمی که کمالشان متأخر از وجود است، در حرکت از نقصان بکمال، بکمک اسبابی که برخی مکملات و بعضی معدّات هستند، محتاجند که برای رسیدن به این کمال به تفکر فلسفی نیاز است و تفکر فلسفی جوان چیزی جز راه بردن اندیشه برای شناخت هستی و پیدا کردن راه کمال نیست.

الگوهای حکمت متعالیه برای جوان امروز همواره کوششی برای تفکر فلسفی و وصال به حقیقت و چشیدن حقیقت بوده و حکمت متعالیه از چنان زمینه‌یی برخوردار است که میتواند ناظر به مسائل دهکده جهانی و حاوی پیامهای حیاتی مؤثری برای انسان باشد. مهمترین خدمت حکمت متعالیه به جوان امروز، حل مسئله‌یی است که بشر بعنوان موجودی میرا همواره در درون خود با آن مواجه است؛ یعنی میفهمد که حیات، ابتدا و انتها دارد و خود را ناگزیر از شناخت آن مبیند. حکمت متعالیه دارای نقشه‌یی از دار وجود است که نشان میدهد انسان در کجاست، آغاز و انجامش چیست، از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و این جز از طریق تفکر فلسفی حاصل نمیشود. درحالی که فلسفه‌های علمی امروز، بهیچوجه این مسائل را حل نمیکند و جوان امروز با بکارگیری تفکر فلسفی و سیر و سلوک عارفانه و سیر اسفار اربعه به کنه و حقیقت هستی راه مییابد.

کلید واژه‌ها: الگوهای حکمت متعالیه، جوان، دهکده جهانی، تفکر فلسفی، وصول به حقیقت

جوانان و رویکردهای فلسفی

رویا حسینی*

در این مقاله بر آنیم تا گرایش جوانان علاقمند به فلسفه را به رویکردهای فلسفی بررسی کنیم، بهمین منظور سه رویکرد فلسفی، یعنی رویکرد جان‌شناسی یا نگاه سقراطی، رویکرد جهان‌شناسی یا نگاه افلاطونی و رویکرد غایت‌شناسی یا نگاه ارسطویی را مبنا قرار می‌دهیم و مختصراً هر کدام را تبیین مینماییم.

رویکرد جان‌شناسی یا همان نگاه سقراطی اولین سؤال در فلسفه میباشد، عبارتی فلسفه با این سؤال آغاز شده است، اما امروزه به حوزه فیزیک راه یافته و موضوع علم فیزیک را رقم زده است، از اینرو بررسی خود را در حیطه فیزیک هم پی‌خواهیم گرفت.

با این فرضیه که جوان عصر تکنولوژی بیشتر به ساحت سؤال اول یعنی نگاه سقراطی گرایش دارد، اما درستی یا نادرستی این فرضیه و عوامل تأثیرگذار در آن باید در یک بررسی آماری که روش جمع‌آوری اطلاعات این پروژه میباشد، مورد بررسی قرار گیرد.

بهمین منظور ما این مسئله را در جامعه‌ی متشکل از دانشجویان فلسفه و فیزیک چهار دانشگاه تهران، تربیت معلم، شاهد و مازندران بررسی خواهیم کرد.

سپس با این نگاه پرسشگر که آیا علم فیزیک بتنهایی قادر به پاسخگویی به این سؤال میباشد یا خیر، به توصیف و تبیین داده‌های بدست آمده میپردازیم.

چنانچه سیر یاد شده در پی‌گیری مسئله حاکی است؛ هدف ما از تدوین این مجموعه بررسی توان فلسفه در پاسخگویی به سؤال نسل جوان و نیز یافتن راهی برای بازگردانی نگاه و سؤال سقراطی به حوزه فلسفه و ایجاد پیوندی میان فیزیک و متافیزیک برای رسیدن به واقع! میباشد.

مدرسه بی فلسفه، چرا؟!*

تحلیلی بر پیامدهای بیتوجهی به ابعاد فلسفی علم در طراحی و برنامه‌ریزی آموزشی مدارس

حامد صفایی‌پور*

این مقاله را باید شامل دو قسمت عمده دانست؛ در بخش نخست، با تأکید بر اهمیت، معنا و گستره تفکر فلسفی و کارکردهای تربیتی و آموزشی آن، زمینه‌های روشن و صریحی بجهت طرح پرسشهای قابل تأمل و مسئله‌انگیز فراهم آمده است، پرسشهایی که میتوانند خاستگاه و مطالبه ما را از ارتباط «فلسفه» و «مدرسه» دگرگون سازند. چالشها و دلالتهای این بخش از مقاله تصویری از یک «مدرسه فکر» را بدون تغییر و دگرگونی ساختارهای موجود مدارس - مجسم مینماید.

در بخش دوم، پس از اشاراتی موجز به آسیبها و پیامدهای غفلت نظام آموزشی از توجه شایسته به ابعاد فلسفی علم و علوم دبیرستان، با لهجه‌ی صریح ادعا شده است که این بیتوجهی میتواند بنیادهای فکری و هستی‌شناسی دانش‌آموزان را دگرگون نماید و آنان را به فلسفه‌ی ناهمگون و متناقض - که در ورای علوم فعلی دبیرستان قوام یافته است - مبتلا نماید. فلسفه‌ی که فهم دانش‌آموزان را از درک جهانی رازآمیز و معنادار، به جهانی مکانیکی فروکاسته و آنان را از رویارویی با احساس وحدت و نگاه توحیدی به جهان (ناخودآگاه) محروم مینماید. این نتایج و دلایل، ما را تا سرحد بیان طرح پیشنهادی این مقاله، در جبران کمبودهای فکری و فلسفی کتابها و فضای آموزشی دوره متوسطه همراهی میکند. در پایان، درباره محدودیتها و لوازم این طرح، بحث شده است. این مقاله، مقاله‌ی تحلیلی و فلسفی است که به روش کتابخانه‌ی شکل گرفته است.

کلید واژه‌ها: فلسفه، تفکر فلسفی، علوم دبیرستان

* دانشجوی دکتری فلسفه علم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

اهمیت ترجمه متون فلسفی در ایران: نگاهی به کتب فلسفی کتابخانه‌های دانشگاهی در ایران

مسلم فتح‌اللهی*، علیرضا جمال‌منش**

پیرامون اهمیت آموزش فلسفه در دانشگاه‌های ایران بسیار سخن گفته شده است و پژوهشگران زیادی تاکنون به آسیب‌شناسی آموزش فلسفه در دانشگاه‌های ایران پرداخته‌اند اما تاکنون پژوهشی مدون پیرامون ماهیت کتب فلسفی کتابخانه‌های دانشگاهی در ایران انجام نشده است. در این نوشتار به بررسی آماری کتب «فلسفه غرب» در کتابخانه‌های دانشگاهی ایران پرداخته‌ایم. در این پژوهش، کتب «فلسفه غرب» در کتابخانه‌های هفده دانشگاه دولتی ایران سرشماری و دسته‌بندی شدند. این سرشماری از طریق جستجو در وب سایت کتابخانه‌های این دانشگاه‌ها انجام شد. براساس نتایج بدست آمده، از مجموع ۴۹۷ کتاب سرشماری شده، ۱۶۷ کتاب (۳۴٪) تألیفی، ۲۰۷ کتاب (۴۱٪) ترجمه‌ی و ۱۲۳ کتاب (۲۵٪) لاتین بودند. آمار مربوط به تعداد و نوع کتابهای دانشگاه‌های مختلف بصورت تفکیکی بر روی جدول نمایش داده شد. براساس نتایج بدست آمده، اکثریت نسبی کتب «فلسفه غرب» در کتابخانه‌های دانشگاه‌های ایران کتب ترجمه‌ی میباشند. این مسئله ایجاب میکند که پژوهشها و همکاریهای بین رشته‌ی بیشتری میان صاحب‌نظران حوزه‌های فلسفه و مطالعات ترجمه صورت گیرد. این همکارها در بهبود کیفی ترجمه متون فلسفی دانشگاهی در ایران مؤثر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: فلسفه، کتب فلسفه غرب، ترجمه متون فلسفی، همکاریهای بین رشته‌ی

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد
** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد